

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی: ایرادات مقدماتی*

دکتر اردشیر امیرارجمند

مقدمه

در ۳ مارس ۱۹۹۲، دولت لیبی با ثبت دادخواستی در دبیرخانه دیوان بین‌المللی

*. این نوشتار بر اساس مدارک زیر تدوین یافته است:
International Court of Justice Case Concerning Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising From the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v United Kingdom)

- Preliminary Objections of the United Kingdom June 1995.
- Annexes: Volume I. Basic Documents, June 1995
- Observations and Submissions of the Great Socialist Peoples Libyan Arab Jamahiriya on The Preliminary Raised by the U.K., 6085 Rev, 22 December 1995.
- Observations and Submissions of the Great Socialist Peoples Libyan Arab Jamahiriya on The Preliminary Objections Raised by United States, 6984, 22 December, 1995.
- Memorial Submitted by the Government of The Great Socialist people Republic of the Libyan arab Jamahiriya, 5515, 20 December 1993.
- Cour International de Justice, "Affaire Relative a des questions d'Interpretation et d'Application de la Convention de Montreal de 1971 Resultant de l'Incident Aerien de Lockerbie, Jamahiriya Arabe Libyenne C. Royaume – unim Exceptions preliminaires", Arret, 27 Fevrier 1998.
- Declaration Commune de MM. Guillaume et Fleschhaouer.
- Declaration Commune de MM. Bedjaoui, Guillaume et Ranjeva.
- Sparate Opinion of Judge kooijmans.
- Opinion Individuelle de M. Rezek.
- Dissenting Opinion of president Schwebel.
- Dissenting Opinion of Judge Oda.
- Dissenting Opinion of Judge Sir Robert Jennings.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۵

دادگستري، دعوايي عليه پادشاهي متحده بریتانیاي کبير و ایرلند شمالي در ارتباط با تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ در خصوص مجازات اقدامات غیرمشروع عليه امنیت هواپیمایی غیرنظامي اقامه نمود. در این دادخواست لیبي به انهدام يك فروند هواپیمای شرکت پان امریکن در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ برفراز خاک لاکربي (Lockerbie) در اسکاتلند (Ecos) اشاره می‌کند. در پی این حادثه، مقامات دولتي اسکاتلند در نوامبر ۱۹۹۱، دو نفر از اتباع لیبي را به بمبگذاری و انهدام این هواپیما متهم نمودند. در این دادخواست خواهان به بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللي دادگستري و بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال به‌عنوان مبناي صلاحیت دیوان استناد می‌کند.

دیوان در اجرای مقررات بند ۲ ماده ۴۰ اساسنامه خود فوراً، دادخواست را به اطلاع دولت بریتانیا، رسانده و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد را از آن مطلع گرداند. دبیرخانه دیوان همچنین در اجرای بند ۲ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان،

از سازمان هواپیمایی بین‌الملل کشوری تقاضا می‌کند اطلاعات لازم راجع به قضیه مورد بحث را در اختیار دیوان قرار دهد. به موجب بند ۱ ماده ۶۲ اساسنامه دیوان، هرگاه دادخواست راجع به تفسیر یا اجرای يك معاهده بین‌المللی می‌باشد، دیوان موظف است فوراً کلیه اطراف آن معاهده را مطلع کند، لذا دیوان کلیه اطراف کنوانسیون مونتووال را از دادخواست لیبی مطلع می‌کند.

با توجه به اینکه هیچ يك از قضات دیوان از اتباع لیبی نبودند، در اجرای بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان به لیبی اعلام می‌گردد تا در صورت تمایل، قاضی اختصاصی (ad hoc) خود را تعیین کند. لیبی نیز آقای احمد صادق القشیری (koshi) (Ahmed Sadek El) را تعیین می‌کند.

لیبی در ۳ مارس ۱۹۹۲، چند ساعت پس از تقدیم دادخواست به استناد ماده ۴۱ اساسنامه دیوان تقاضای صدور قرار تأمینی را نیز نمود که دیوان طی قرار مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۲ درخواست لیبی را رد و اعلام نمود که با توجه به شرایط موجود نیازی به صدور قرار تأمینی نمی‌باشد.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۷

سپس دیوان طی قرار مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۹۲ به لیبی تا تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مهلت داد تا لایحه خود را تقدیم دیوان نماید و به بریتانیا نیز تا ۲۰ ژوئن ۱۹۹۵ مهلت داد تا جوابیه خود را تقدیم دیوان کند.

لیبی در مهلت مقرر لایحه خود را تسلیم دیوان نمود، اما بریتانیا در مهلت مقرر به جای ارسال جوابیه، ایرادات مقدماتی به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دادخواست و قابلیت استماع دعوا وارد نمود.

لذا دیوان در اجرای بند ۳ ماده ۷۹ آیین دادرسی خود قرار مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۲ رسیدگی به ماهیت دعوا را متوقف نمود و مقرر کرد که لیبی تا ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵ مهلت دارد ملاحظاتی و نتیجه‌گیریهای خود را در خصوص ایرادات مقدماتی عنوان شده توسط بریتانیا تقدیم دیوان نماید.

با تقدیم گزارش مربوطه از طرف لیبی در فرجه مقرر، پرونده آماده رسیدگی در دیوان گردید و این دیوان در ۱۹ فوریه ۱۹۹۶ با اشاره به بند ۲ ماده ۶۹ آیین دادرسی دیوان به سازمان هواپیمایی

بین‌المللی کشوری اطلاع داد، در صورت تمایل ملاحظات کتبی خود را به اطلاع دیوان برساند، این ملاحظات در این مقطع از رسیدگی باید صرفاً در خصوص صلاحیت و قابلیت استماع دعوا باشد، این سازمان نیز در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۶ به اطلاع دیوان رساند که فعلاً چنین قصدی ندارد، اما تمایل دارد از روند رسیدگی مطلع باشد تا در صورت لزوم ملاحظات خود را تقدیم دیوان نماید.

به‌موجب بند يك ماده ۲۴۵ اساسنامه دیوان هرگاه یکی از قضات دیوان به دلایلی خاص معتقد باشد که نباید در رأی‌گیری شرکت کند، این امر را به اطلاع رئیس دیوان می‌رساند.

دبیرخانه دیوان در ۲۳ نوامبر ۱۹۹۵ به اطلاع طرفین دعوا و همچنین قضات دیوان رساند که قاضی بریتانیایی دیوان تقاضا نموده است تا در اجرای بند ۱ ماده ۲۴ اساسنامه در رأی‌گیری شرکت نکند. در پی این تصمیم، مقامات بریتانیایی اعلام نمودند که به استناد ماده ۳۱ اساسنامه و ماده ۳۷ آیین دادرسی دیوان، سر روبرت جنینگز (sir Robert

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۹

Jennings) را در مقام قاضي اختصاصي خود تعيين مي‌کنند. به‌موجب بند ۳ ماده ۳۵ آيين دادرسي ديوان، تصوير اين نامه براي دولت ليبي ارسال گرديد تا در صورت لزوم چنانچه نظري دارد آن را تا ۷ آوريل ۱۹۹۷ به اطلاع ديوان برساند. دولت ليبي تا پايان مهلت مذکور هيچ‌گونه اظهاري در اين خصوص ايراد ننمود.

با توجه به اينکه ليبي در ۳ مارس ۱۹۹۲ دعواي مشابهي را بر عليه امريکا در ديوان در خصوص تفسير و اجراي کنوانسيون مونترال اقامه‌نموده بود، با توجه به ترکيب قضاات ديوان و حضور يك قاضي امريکايي در بين آنها، ديوان به ليبي و بریتانیا اعلام نمود، تا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۷ نظرات خود را در خصوص بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه ديوان اعلام نمايند. به‌موجب بند ۱ ماده ۳۱ اگر يکي از قضاات ديوان داراي ملليت يکي از طرفين دعوا باشد، حق شرکت و قضاوت در دعواي ارجاع شده به ديوان را دارد. به‌موجب بند ۵ همين ماده، هرگاه چند طرف ادعاي مشترك

(منافع یکسان)^۱ داشته باشند، تنها حق داشتن يك قاضي اختصاصي را دارند و در موارد تردید، دیوان است که تصمیم می‌گیرد. لذا دیوان موضوع را در ۳۰ مه ۱۹۹۷ به اطلاع سه طرف (بریتانیا، امریکا و لیبی) رساند. هر سه طرف نیز نظرات خود را در مهلت مقرر توسط دیوان به اطلاع دیوان رساند و دیوان نیز پس از شور در این خصوص، با ده رأی مثبت در مقابل سه رأی منفي چنین حکم کرد که در مرحله مربوط به صلاحیت و قابلیت استماع دعوا، بریتانیا و امریکا خواسته واحد به مفهوم بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان ندارند و در نتیجه علی‌رغم حضور يك قاضي امریکایی، بریتانیا همچنان حق تعیین يك قاضي اختصاصي براي حضور در دیوان خواهد داشت و قاضي جنینگز می‌تواند در جلسات دیوان و رأی‌گیری شرکت کند. دبیرخانه دیوان سه کشور ذی‌ربط را از تصمیم دیوان مطلع می‌نماید.

۱. متن فرانسه و انگلیسی بند ماده ۳۱ اساسنامه دیوان کاملاً یکسان نیستند. در متن فرانسه از عبارت Cause Commune (ادعای مشترک) استفاده شده است و در متن انگلیسی عبارت Same interest (منافع یکسان) به‌کار رفته است.

به موجب بند ۱ ماده ۳۲ آیین دادرسی دیوان، هرگاه رئیس دیوان دارای ملیت یکی از طرفین دعوا باشد، نمی‌تواند در آن قضیه بر دیوان ریاست کند. در دعوی لیبی بر علیه امریکا رئیس دیوان چنین وضعیتی داشت، زیرا رئیس دیوان از اتباع امریکا بود، اما در قضیه بعد یعنی دعوی لیبی علیه بریتانیا، چنین حالتی وجود نداشت. با وجود این رئیس امریکایی دیوان شایسته دید با توجه به دعوی بین امریکا و لیبی ریاست دیوان در قضیه حاضر را نیز بر عهده نداشته باشد، لذا ریاست بر دیوان به موجب بند ۱ ماده ۱۳ آیین دادرسی دیوان بر عهده نایب رئیس دیوان قرار گرفت. دیوان به موجب بند ۲ ماده ۵۳ آیین دادرسی دیوان تصمیم گرفت تا جلسات دیوان در رسیدگی به ایرادات وارده از جانب بریتانیا و همچنین نظریات و مدارک تقدیمی به دیوان به استثناء ضمیمه شماره ۱۶ علنی باشد.

جلسات علنی دیوان از ۱۳ تا ۱۲ اکتبر ۱۹۹۷ برگزار گردیده و مدافعات طرفین استماع گردید. در طی جلسات، از طرف قضات دیوان سؤالاتی از طرفین صورت

گرفت که پاسخ آن به صورت کتبی بعد از پایان جلسات حضوری تسلیم دیوان گردید. در دادخواست اصلی و ابتدایی، لیبی با حفظ حق خود برای تکمیل آن در طی داور، از دیوان تقاضا نمود حکم خود را نسبت به موارد زیر اعلام نماید:

الف. لیبی به کلیه تعهدات خود در کنوانسیون مونترال عمل نموده است.

ب. که بریتانیا تعهدات حقوقی خود را در اجرای مقررات بند ۲ ماده ۵، مواد ۳ و ۷، بند ۲ ماده ۸ و ماده ۱۱ کنوانسیون مونترال نقض نموده و همچنان نقض می‌کند.

ج. بریتانیا از لحاظ حقوقی ملزم است فوراً به نقض این موارد از [کنوانسیون مونترال] و هر گونه توسل به زور با تهدید علیه لیبی، از جمله تهدید و توسل به زور علیه لیبی، همچنین هرگونه تجاوز به حاکمیت یا تمامیت ارضی و استقلال سیاسی لیبی خاتمه داده و از آن پرهیز کند.

در لوایح کتبی خود لیبی و بریتانیا به ترتیب نتیجه‌گیریهای زیر را اعلام

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۱۳

نمودند:

۱. لیبی در لایحه خود اعلام نمود:

الف. کنوانسیون مونترال ناظر بر اختلاف حاضر است.

ب. لیبی به کلیه تعهدات خود ناشی از کنوانسیون مونترال عمل نموده است.

ج. بریتانیا تعهدات حقوقی خود را در اجرای مقررات بندهای ۲ و ۳ ماده ۵، ماده ۷ و بند ۳ ماده ۸ و ماده ۱۱ کنوانسیون مونترال نقض نموده و همچنان نقض می‌کند.

د. بریتانیا از لحاظ حقوقی ملزم است حقوق لیبی را رعایت کند تا اعمال این کنوانسیون با توسل به اقداماتی که در عین حال مغایر با اصول آمره منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عام مبني بر ممنوعیت استفاده از زور و تجاوز به حاکمیت، تمامیت ارضی، برابری حاکمیت کشورها و استقلال آنها می‌باشد منتفی نگردد.

۲. بریتانیا در ایرادات مقدماتی خواستار این شد که دیوان اعلام نماید فاقد صلاحیت برای رسیدگی به خواسته‌های لیبی علیه بریتانیا می‌باشد و یا اینکه

خواسته‌های تقدیمی از جانب لیبی بر علیه بریتانیا قابل استماع نمی‌باشد.
در جلسات رسیدگی حضوری، نتیجه‌گیری‌های زیر به ترتیب از جانب بریتانیا و لیبی عرضه شد.

لیبی در جوابیه ایرادات مقدماتی از دیوان تقاضا نمود، اعلام نماید که:
- ایرادات مقدماتی از جانب بریتانیا مردود است و در نتیجه:
الف. دیوان صلاحیت رسیدگی به دادخواست لیبی را دارد.
ب. این دادخواست قابل استماع است.
- دیوان باید با پرداختن به ماهیت دعوا به رسیدگی ادامه دهد.

در رسیدگی حضوری نتیجه‌گیری‌های زیر از جانب طرفین صورت گرفت:
۱. در جلسه ۲۰ اکتبر ۱۹۹۷، بریتانیا درخواست نمود که دیوان اعلام نماید که:

« برای رسیدگی به خواسته‌های لیبی بر علیه بریتانیا صلاحیت ندارد و، یا این خواسته‌ها قابل استماع نیست؛ در

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۱۵

نتیجه دیوان باید دادخواست لیبی را رد کند».

۲. لیبی در جلسه ۲۲ اکتبر ۱۹۹۷ از دیوان درخواست نمود اعلام نماید که: « ایرادات مقدماتی وارده از جانب بریتانیا باید رد گردیده و در نتیجه: الف. دیوان برای رسیدگی به درخواست لیبی صلاحیت دارد، ب. این دادخواست قابل استماع است. - دیوان باید با پرداختن به ماهیت دعوا به رسیدگی ادامه دهد.

فصل ۱

مسائل مربوط به آیین دادرسی:

تعیین قاضی اختصاصی

۱. طرح مسئله

در بین قضات دیوان، رئیس دیوان، قاضی Stephen Schwebel دارای ملیت امریکایی و قاضی Rosalyn Higgins دارای ملیت بریتانیایی بودند.

بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: قضاتی که دارای ملیت هر یک از

طرفین دعوا می‌باشند حق حفظ کرسی خود در قضیه مطروح در دیوان را دارند، لذا این دو قاضی حق داشتند در دعوی بین بریتانیا و لیبی و امریکا و لیبی کرسی خود را حفظ کنند. البته در دعوی بین لیبی و امریکا، رئیس دیوان که ملیت امریکایی داشت ملزم به سپردن کرسی ریاست دیوان به نایب رئیس دیوان بود. اما در قضیه بین بریتانیا و لیبی چنین الزامی وجود نداشت. با وجود این رئیس دیوان با توجه به طرح همزمانی دعوا از جانب لیبی بر علیه امریکا و مشابهت دو دادخواست شایسته دید ریاست دیوان را به نایب رئیس دیوان بسپارد.^۲

همچنین قاضی Higgins که در مراحل مقدماتی مشاور حقوقی بریتانیا در این پرونده بود، با توجه به هماهنگی دو کشور بریتانیا و امریکا در تهیه لوایح خود اعلام نمود که می‌تواند در هر یک از دو قضیه در دیوان شرکت کند. بدین ترتیب بریتانیا در ۵ مارس ۱۹۹۷ به دیوان اطلاع

۲. قاضی Jennings هنگامی که دیوان درخواست لیبی مبني بر صدور دستور موقت را مورد بررسی قرار داد نیز ریاست دیوان را بر عهده داشت و به همین شکل عمل نمود. نک. قرار ۱۴ آوریل ۱۹۹۲ دیوان. C.I.J., Reueil, 1992. p.3 et 114.

داد که در اجرای ماده ۳۱ اساسنامه دیوان و ماده ۳۷ آیین‌نامه دیوان قاضی Jennings را به‌عنوان قاضی اختصاصی خود در این دعوا انتخاب نموده است و دیوان نیز در خواست بریتانیا را قبول کرد.

اگر دعوی مشابهی بین لیبی و آمریکا مطرح نبود، بلاشک تصمیم دیوان کاملاً صحیح و منطبق با مفاد بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه بود،^۳ اما به‌موجب بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه و ماده ۳۶ آیین‌نامه آن هرگاه چند طرف دارای منافع یکسان باشند، مجموعاً نمی‌توانند بیش از قاضی اختصاصی داشته باشند و در موارد تردید این دیوان است که مشخص می‌نماید منافع یکسان وجود دارد یا خیر.

سؤالی که دیوان می‌باید به آن پاسخ می‌داد این بود که آیا در مرحله رسیدگی به ایرادات، آمریکا و بریتانیا منافع یکسان دارند یا خیر؟ اگر جواب منفی بود، در این صورت بریتانیا می‌توانست مبادرت به تعیین قاضی اختصاصی نماید و

۳. بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه مقرر می‌دارد که: «هرگاه در میان قضات «دیوان» هیچ کس از ملیت اطراف دعوی وجود نداشته باشد هریک از آنان می‌تواند یک نفر به طریقی که در بند پیش‌مذکور است معین کند».

اگر جواب مثبت بود به جهت حضوري يك قاضي امريكايي، بریتانیا از چنین حقوق محروم می‌گردید. پس از شش ماه تردید، دیوان نهایتاً علی‌رغم نظر مخالف لیبی، به سؤال مطروحه در فوق پاسخ منفي داده و بریتانیا را محق به انتخاب قاضي اختصاصی دانست.^۴

۲. ارزیابی تصمیم دیوان با توجه به رویه دیوان

بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان به طرفین اجازه داده است تا در صورتی‌که یکی از کرسی‌های دیوان توسط قاضي دارای ملیت

۴. دیوان در نظر مشورتی ۱۹۷۱ خود درباره حضور مداوم آفریقایی‌جنوبی در نامیبیا (آفریقایی جنوب غربی) در مورد نحوه تعیین قاضي اختصاصی اعلام می‌دارد این سؤال «که آیا يك طرف دعوا می‌تواند قاضي اختصاصی کند مربوط به تعیین ترکیب دیوان گردیده و از اولویت قطعی برخوردار است» باید قبل از آغاز رسیدگی شفاهی و قبل از مسئله دیگری پاسخ داد و تا زمانی که این مسئله حل نگردیده دیوان نمی‌تواند به بررسی ادامه دهد، لذا از لحاظ منطقی غیر قابل اجتناب است که هر گونه درخواستی در خصوص تعیین قاضي اختصاصی به‌عنوان مسئله مقدماتی براساس اولین ارزیابی از وقایع و حقوق صورت گیرد. بنابراین هرگاه در قضیه‌ای ایرادات مقدماتی اقامه گردد، دیوان باید قبل از پرداختن به آن به مسئله تعیین قاضي اختصاصی بپردازد و این به معنای احراز صلاحیت دیوان نمی‌باشد

C. I. J. Reueil 1971, p. 25, per. 36.

طرف مقابل باشد، يك قاضي اختصاصي تعيين کند. مبناي اين حق بنيادين قاعده بنيادين تر اصل برابري دولتها است. لذا کليه مقررات ماده ۳۱ اين اساسنامه بايد در اين راستا تفسير گردد و به همين جهت نيز وقتي دو يا چند کشور داراي منافع يکسان باشند براي اجتناب از برهم خوردن تعادل بين طرفين، مجموعاً حق تعيين يك قاضي اختصاصي را دارند.

براي ارزيابي تصميم ديوان در خصوص عدم منافع يکسان بين امريکا و بریتانيا بايد ابتدا معيارهاي تشخيص منافع يکسان را تعيين نموده و سپس آن را با شرايط قضيه مطروحه انطباق داد.

الف. معيارهاي تشخيص «منافع يکسان»

براي تعيين اين معيارها بايد در وهله اول رويه ديوان دائمي بين المللي دادگستري و ديوان دائمي دادگستري مورد بررسي قرار گيرند.

ديوان دائمي، براي اولين بار در قضيه کميسيون بين الملل ادر به اين مسئله پرداخت و اعلام نمود که چون دولتهای آلمان، بریتانيا، فرانسه، سوئد

و چکسلواکی منافع یکسانی با دانمارک بر علیه لهستان دارند و با توجه به حضور یک قاضی دانمارکی، این کشورها نمی‌توانند قاضی اختصاصی تعیین کنند.^۵ البته در این قضیه دیوان دائمی معیاری برای تعیین یکسان به دست نمی‌دهد.

در قضیه نظام گمرکی بین آلمان و اتریش، دیوان از استماع طرفین و قبل از ورود به هرگونه بحثی در ماهیت دعوا، احراز نمود که دولتهای آلمان و اتریش از یکسو و دولتهای فرانسه و ایتالیا و چکسلواکی از سوی دیگر دارای منافع یکسان می‌باشند. دیوان اعلام نمود که در بین قضاات دیوان، افرادی از ملیتهای آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی وجود دارند، لذا چکسلواکی یا اتریش نمی‌توانند قاضی اختصاصی تعیین نمایند.^۶ در این قضیه دیوان دائمی برای اولین بار معیار تشخیص منافع یکسان را تعیین کرد، دیوان دائمی اعلام نمود «کلیه دولتهایی که در محضر دیوان به نتیجه‌گیریهای واحد می‌رسند از نظر آیین

5. Arrret n° 16, 10 Septembre 1929, C.P. JI. Serie A n° 23, p. S

6. Ordonnance du 1^{er} Juillet 1931, serie A/B. no 41, p. 88.

دادرسي حاضر داراي منافع يكسان هستند.^۷

ديوان بين‌المللي دادگستري مسئله منافع يكسان را براي اولين بار در قرار مورخ ۲۰ مي ۱۹۶۱ خود در قضيه افريقاي جنوب غربي مورد توجه قرار داد. در اين قضيه ديوان با تکرار نظر ديوان دائمي در قضيه نظام گمرکي بين آلمان و اتریش، با توجه به نتیجه‌گیریهاي يكسان از جانب اتيوپی و ليبريا و اينکه جز در برخي جزئیات متن دادخواست واحد هستند، اين دو کشور را داراي منافع واحد دانست و اعلام نمود نمی‌توانند تنها يك قاضي اختصاصي تعيين کنند. بدین ترتیب ديوان بين‌المللي دادگستري، قاعده مورد استناد در قضيه نظام گمرکي را به‌عنوان قاعده عام پذیرفت.^۸

در قضيه فلات قاره دريای شمال همین مسئله به ترتیبي ديگر مطرح گردید. در

۷. Ibid، ديوان در اين قضيه اعلام نمود نظرات و آموزه‌هايي که آلمان و اتریش از آن دفاع مي‌کنند به نتايج يكساني ختم مي‌شود درحالي‌که آموزه‌هايي مورد حمايت سه دولت ديگر به نتايج مغايري ختم مي‌شود، دولتهای مربوط از دو طرف دعوا داراي خواسته‌هاي واحد و يا مشترك مي‌باشند.

8. Declaration Commune de MM. Bedjaoui, Guillaume et Ranjeva, CIJ, 1998. p. 4.

این قضیه آلمان دو قرارداد جداگانه با دانمارک و هلند برای ارجاع اختلاف به دیوان منعقد نموده بودند و همچنین هر سه کشور به موجب قرارداد دیگری اعلام نموده بودند که این دعاوی با یکدیگر مرتبط بوده و دانمارک و هلند دارای خواسته یکسان به مفهوم بند ۷ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان می‌باشند.^۹ لذا این دو کشور مبادرت به تعیین یک قاضی اختصاصی (M. Sorensen) نمودند. با وجود توافق کشورهای طرف دعوا در خصوص مشترک بودن خواسته دانمارک و هلند، دیوان رأساً به بررسی این مسئله پرداخت تا مشخص نماید، آیا واقعاً دانمارک و هلند دارای منافع یکسان می‌باشند. دیوان اعلام نمود با توجه به اینکه دو کشور نتیجه‌گیریهای یکسانی با عبارتی تقریباً یکسان نموده‌اند دارای منافع یکسان بوده و نمی‌توانند بیش از یک قاضی اختصاصی داشته باشند.^{۱۰}

نکته جدیدی که در این قضیه وجود دارد این است که دیوان نشان می‌دهد هر

9. Plateau Continental de la Mer du Nord, Ordonnance du 26 avril 1968, R.C.I.J., 1968. p.10.

10. Ibid.

چند طرفین مخیرند قاضی اختصاصی تعیین کنند، ولی احراز وجود منافع یکسان با دیوان است و توافق طرفین درخصوص تعیین‌کننده نیست.

یادآوری این نکته ضروری است که در کلیه قضایای یاد شده تا آن زمان، در دیوان دائمی و دیوان دادگستری این دو دیوان خواه به جهت تقدیم دادخواست مشترک (قضیه نظام گمرکی)، خواه به جهت ارتباط قضایا، رأی واحد صادر نموده بود.

در قضیه شیلات بین آلمان فدرال و ایسلند و بین بریتانیا و ایسلند دیوان رویه قبلی خود را در قالبی جدید از نظر آیین دادرسی مورد تأیید قرار داد. در این دو قضیه دیوان، با احراز وجود منافع یکسان و بدون اینکه دو دعوا را با یکدیگر مرتبط بداند و علی‌رغم تفاوت استدلال آلمان و بریتانیا، اعلام نمود که با وجود قاضی بریتانیایی در دیوان، آلمان حق تعیین قاضی اختصاصی ندارد.^{۱۱} آنچه در این قضیه حائز اهمیت است اینکه، دیوان ملاک اعمال بند ۵ ماده ۳۱

11. Compétene en Matière de Pêcheries, R.C.I.J., 1973, p. 51, par 7, pp. 54-55.

اساسنامه دیوان را نتیجه‌گیری یکسانی می‌داند خواه طرفین دادخواست واحدی را تقدیم دیوان نموده باشند، خواه طرفین دادخواست‌های متعددی را تقدیم نموده باشند و دیوان آنها را با یکدیگر مرتبط دانسته رأی واحد صادر کند یا اینکه در خصوص هر دادخواست رأی جداگانه‌ای صادر کند.

از رویه دیوان می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. وقتی می‌توان گفت دو کشور دارای منافع یکسان هستند که نتیجه‌گیری‌های آنها در اسناد تقدیمی به دیوان واحد باشد، حتی اگر دلایل اقامه شده از جانب آن متفاوت باشد؛

۲. در مرحله رسیدگی به ایرادات مربوط به صلاحیت و قابلیت استماع دعوا، طرفینی که معتقدند دیوان صلاحیت دارد یا دعوا قابلیت استماع دارد یا بر عکس معتقدند دیوان صلاحیت ندارد یا دعوا قابل استماع نیست منافع یکسان دارند؛

۳. تشخیص این امر بر عهده دیوان است و توافق طرفین در آن مؤثر نیست؛

۴. تقدیم دادخواست مشترك ادغام دو

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۲۵

دادخواست از جانب دیوان و یا رسیدگی
مجزا به هر دو دعوا اثری در اعمال بند
۵ ماده ۳۱ ندارد.^{۱۲}

ب. وجود منافع یکسان بین امریکا و بریتانیا

باتوجه به معیارهایی که از رویه
قضایی دیوان استخراج شد، به نظر می‌رسد
دو کشور امریکا و بریتانیا در مرحله
رسیدگی به صلاحیت، منافع یکسان دارند،
زیرا هر دو کشور ادعا کرده‌اند که اولاً
اختلاف مربوط به اجرا و تفسیر کنوانسیون
مونت‌رال نیست و ثانیاً، ماده ۱۴ این
کنوانسیون نمی‌تواند منشأ صلاحیت دیوان
قرار گیرد و ثالثاً به‌موجب قطعنامه‌های
شورای امنیت، لیبی موظف به استرداد
متهمین بوده و این تعهد بین آنها و
لیبی، به‌موجب مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور
سازمان ملل متحد بوده و بر کلیه تعهدات
قراردادی لیبی ارجحیت دارد و بدین‌ترتیب
درخواست لیبی غیرقابل استماع بوده و
موضوعیت ندارد. بدین‌ترتیب استدلالات
امریکا و بریتانیا مشابه بوده و حتی در

12. Declaration Commune de Bedjaoui et ..., op. cit., p. 6.

قالب عبارات مشابهی تنظیم گردیده اند. نتیجه‌گیری دو کشور نیز اگرچه از نظر عبارات یکسان نیست، ولی محتوای آن کاملاً یکسان است. بریتانیا درخواست می‌کند دیوان با توجه به ایرادات اقامه شده از جانب این کشور اعلام نماید که صلاحیت رسیدگی به دادخواست لیبی را ندارد و این دادخواست قابل استماع نیست و امریکا به صورت خلاصه‌تر درخواست می‌نماید با توجه به ایرادات وارده به صلاحیت دیوان، این دیوان رسیدگی به دادخواست لیبی را رد نماید.

رأی صادره از جانب دیوان در این قضیه به نوبه خود مؤید این مدعی است که دو کشور منافع یکسان دارند. ادله ارائه شده در هر دو رأی به یکدیگر بسیار نزدیک هستند و دو حکم در عباراتی تقریباً مشابه تدوین گردیده اند.

بریتانیا معتقد بود که این کشور حق تعیین قاضی اختصاصی دارد. بریتانیا در تأیید نظر خود به دلایل زیر استناد می‌کرد:

۱. هرگاه هیچ‌یک از قضات دیوان تابعیت یک کشور طرف دعوا را نداشته

باشند، آن کشور حق تعیین قاضي اختصاصي خود را دارد؛

۲. در ماده ۳۱ اساسنامه واژه قضیه به صورت مفرد به کار رفته است لذا با توجه به اینکه لیبي دو دادخواست جداگانه بر علیه بریتانیا و امریکا اقامه نموده است و بر اساس رویه ثابت دیوان هنگامی می توان دو قضیه را با یکدیگر مرتبط دانست و مبادرت به صدور يك رأي نمود که طرفین دو قضیه موافق باشند و در دو قضیه حاضر امریکا و بریتانیا چنین درخواستی را ننموده اند، پس امکان ادغام آن دو وجود ندارد، در نتیجه دو قضیه به صورت جداگانه بررسی شد و مشمول مقررات بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه نمی شوند.

به نظر می رسد ادعای بریتانیا مبني بر اینکه دیوان فقط در صورت ادغام دو دعوی می تواند مبادرت به اعمال مقررات بند ۵ ماده ۳۱ نماید منطبق با رویه دیوان نیست. همانطور که دیدیم در قضیه صلاحیت درباره شیلان، آلمان و بریتانیا دو دادخواست مجزا تقدیم نمودند، ولی دیوان اعلام کرد که آلمان و بریتانیا

داراي منافع يكسان مي‌باشند. اگر ادعای بریتانیا صحیح باشد، در واقع اختیار تعیین قاضی ویژه، منحصراً در ید خواهانها خواهد بود، زیرا اگر آنها بخواهند با ادغام مخالفت نموده و چون ادغام صورت نمی‌گیرد لذا دیوان نمی‌تواند منافع یکسان را احراز نموده و در نتیجه خواهانها در صورت نداشتن قاضی از ملیت خود در دیوان، حق تعیین قاضی ویژه را خواهند داشت. چنین تحلیلی موجب سلب اختیارات دیوان در تعیین قاضی ویژه می‌گردد. به علاوه ادغام دو دعوا و احراز منافع یکسان، دو مسئله کاملاً جدا از یکدیگر می‌باشند، این دو امر می‌توانند همراه با یکدیگر صورت گیرند، ولی ادغام شرط لازم احراز منافع یکسان نیست. در ادغام تمایل طرفین در تصمیم دیوان تأثیر تعیین‌کننده دارد، لذا در قضیه حادثه هوایی ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۵ (اسرائیل بر علیه بلغارستان) و بعضی آزمایشهای هسته‌ای (۱۹۷۳) دیوان تمایل طرفین را در نظر گرفته و همچنین در قضیه صلاحیت درباره شیلات با توجه به عدم تمایل طرفین ادغام صورت نمی‌گیرد. اما در مورد

احراز منافع یکسان، تمایل طرفین فاقد اهمیت می‌باشد و دیوان براساس معیارهای عینی به احراز آن می‌پردازد.

بریتانیا همچنین ادعا نموده است که تقریباً در کلیه قضایای قبلی، همیشه دو خواهان در مقابل خوانده واحد قرار داشته‌اند، در صورتی‌که در قضیه حاضر یک خواهان در مقابل دو خوانده قرار گرفته است. اما بریتانیا هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای دال بر اعمال متفاوت بند ۵ ماده ۳۱ حسب آنکه یک خواهان وجود داشته باشد و دو خوانده یا برعکس ارائه نموده است و به نظر می‌رسد هیچ تفاوتی بین این دو حالت وجود ندارد.

بریتانیا همچنین ادعا می‌کند که دلایل ارائه شده توسط این کشور برای اثبات ادعای خود هر چند قابل انطباق با دلایل امریکا است ولی یکسان نبوده و استناد هر یک از دو کشور به مسائل حکمی و موضوعی برحسب ارزیابی خاص هر یک از این دو کشور صورت گرفته است. این ادعای بریتانیا نیز چندان قانع‌کننده نیست زیرا اولاً، نحوه استدلال امریکا و بریتانیا با یکدیگر مشابه بوده و هر دو

بر اساس تفسیر مضیق از ماده ۱۴ کنوانسیون استوار است. آنچه مهم است نتیجه‌گیری دو طرف است و نه دلایل ارائه شده در جهت اثبات نتیجه‌گیری. دیوان نیز در قضیه مینکوئیرز Minquiers و اکره‌روس Ecrehous (فرانسه و بریتانیا) بین مستندات و نتیجه‌گیری تفکیک قائل گردیده است.^{۱۳} در غیر این صورت طرفین به راحتی می‌توانند با تغییر در نحوه استدلال خود و در عین رسیدن به نتیجه‌گیریهای یکسان مانع اعمال بند ۵ ماده ۳۱ گردیده و قاضی اختصاصی تعیین کنند. در نتیجه به نظر می‌رسد که امریکا و بریتانیا دارای نتیجه‌گیریهای واحد در مرحله رسیدگی به صلاحیت بوده و دیوان باید با احراز منافع یکسان بین این دو کشور و اعمال مقررات بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه اجازه تعیین قاضی ویژه به بریتانیا را نمی‌داد.

فصل ۲

ایراد به صلاحیت دیوان

13. Arrêt du 17 novembre 1953 R..C.T., 1923, p. 52.

دیوان در آغاز ایراد بریتانیا نسبت به صلاحیت دیوان را مورد بررسی قرار داد.^{۱۴} لیبی ادعا کرد که دیوان براساس بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال صلاحیت رسیدگی دارد. بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مقرر می‌دارد:

« هر اختلافی بین طرفین کنوانسیون در خصوص تفسیر یا اجرای آن که از طریق مذاکره حل نشود به داوری ارجاع می‌گردد، اگر در ظرف مدت شش ماه از تاریخ درخواست ارجاع دعوا به داوری از جانب یکی از طرفین، در مورد تشکیل محکمه داوری توافق نشود، هریک از طرفین می‌تواند با تقدیم دادخواست به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کند.»

طرفین دعوی در خصوص لازم‌الاجرا بودن کنوانسیون مونترال قبل از سقوط هواپیما و در هنگام سقوط هواپیما (۲۱ دسامبر ۱۹۸۸) و بعد از آن تا زمان تقدیم دادخواست (۳ مارس ۱۹۹۲) اختلاف‌نظری

۱۴. نک.

Memorial Submitted by the Libyan Arab Jamahiriya, 1993, op. cit., PP. 70 et Suvi. Preliminary Objections of the United Kingdom, June 1995, op. cit., pp. 44 et Suvi.

ندارند. به عبارت دیگر بریتانیا حاکمیت مقرره فوق بر روابط فی‌مابین را قبول دارد، ولی معتقد است که تمام شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۱۴ برای ارجاع امر به دیوان تحقق نیافته است.

بریتانیا مدعی است:

۱. لیبی نتوانسته ثابت نماید که بین طرفین اختلاف حقوقی وجود دارد؛
۲. چنین اختلافی بر فرض وجود مربوط به تفسیر کنوانسیون مونترال نمی‌باشد تا نهایتاً مشمول بند ۱ ماده ۱۴ گردد.
بریتانیا در مرحله رسیدگی به درخواست صدور قرار تأمینی از جانب لیبی همچنین ادعا کرده بود که اگر حتی اختلافی در خصوص اجرا و تفسیر کنوانسیون مونترال وجود داشته باشد، چون لیبی کوششی در جهت حل اختلاف از طریق مذاکره و همچنین درخواست ارجاع امر به داوری ننموده و در مدت شش ماه مقرر بند ۱ ماده ۱۴ سپری نشده، لذا این کشور نمی‌تواند با استناد به بند ۱ ماده ۱۴ از دیوان درخواست رسیدگی کند، هر چند بریتانیا در این مرحله از رسیدگی این دلیل را از عداد دلایل خود حذف نموده

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۳۳

است، ولی با این حال دیوان رسیدگی به صحت این ادعا را نیز ضروری دانست.

۱. عدم مذاکره و ارجاع امر به داوری

دیوان این دلیل را به جهات زیر رد کرد:

الف. خواننده همواره مدعی بوده که تخریب هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی موجب هیچ اختلاف حقوقی در خصوص اجرا و تفسیر کنوانسیون مونترال بین طرفین نگردیده است؛ در نتیجه به نظر خواننده اختلافی وجود ندارد تا لازم باشد از طریق مذاکره حل شود.

ب. مقامات رسمی لیبی در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۹۲ به مقامات رسمی بریتانیا پیشنهاد ارجاع امر به داوری را کرده‌اند، ولی این درخواست بدون پاسخ مانده است؛

ج. خواننده در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۲، در هنگام پیشنهاد دفاع از قطعنامه ۷۳۱ که سه روز بعد به تصویب شورای امنیت رسید، قصد خود بر عدم پذیرش ارجاع امر به داوری را صراحتاً اعلام نمود.

دیوان نتیجه گرفت که با توجه به

مخالفت صریح بریتانیا با ارجاع اختلاف به داوری امکان حل اختلاف از طریق مذاکره و یا ارجاع امر به داوری ممکن نبوده و لذا لیبی ملزم به رعایت مهلت شش ماهه مذکور در فوق نبوده است.^{۱۵}

۲. فقدان اختلاف حقوقی

بریتانیا منکر صلاحیت دیوان برای رسیدگی به ادعای لیبی بود، زیرا معتقد بود اولاً اختلاف حقوقی بین طرفین وجود ندارد و ثانیاً، چنین اختلافی (به فرض وجود) مربوط به اجرا و تفسیر کنوانسیون مونترال نمی‌گردد تا مشمول مقررات بند ۱ ماده ۱۴ آن شود.^{۱۶}

الف. وجود اختلاف کلی درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان دادگستری هر دو اختلاف حقوقی را

15. Arret 27 fevrie 1998, op. cit., par 21.

جهت آگاهی از مشروع استدلال‌های لیبی در این مورد نک. Memorial Submitted by the Libyan Arab Jamahiriya 20 December 1993, op.cit., pp. 84- 86.

۱۶. نک.

Preliminary Objections of the United Kingdom, June 1995, op. cit., pp. 45 and Suiv.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۳۵

تعريف نموده اند. دیوان صحت ادعای بریتانیا را با توجه این تعاریف بررسی می‌نماید. دیوان دائمی در قضیه انحصارات ماوروماتیس در فلسطین، اختلاف را چنین تعریف می‌کند:

«اختلاف عدم توافق در خصوص يك نکته حقوقی یا يك واقعه، يك تعارض، يك تقابل نظریات حقوقی و یا منافع بین دو شخص است».^{۱۷}

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تیمور شرقی بین پرتقال و استرالیا با ترکیب رأی و نظر خود در دو قضیه افریقای جنوب غربی و تفسیر معاهدات صلح بین بلغارستان، مجارستان و رومانی، اختلاف را چنین تعریف می‌کند:

برای احراز وجود يك اختلاف:

«باید نشان داد که ادعای يك طرف با مخالفت آشکار طرف دیگر مواجه می‌شود»،
به علاوه «وجود يك اختلاف بین‌المللی نیاز به احراز عینی آن دارد.»^{۱۸ ۱۹}

17. Concessions Mavrommatis en Palestine, 1924, C. P. J.I., Serie An^o 2. P.II.

18. Sud – Ouest Africain, exceptions preleminaires, R.C.I.J., 1962, P. 328.

19. Interpretation des traites de Paix conclus Avec la Bulgarie, la Hongrie et la Roumanie, Premiere Phase, Avis Consultatif, R.C.I.J., 1950, p. 74.

لیبی در لایحه و همچنین دادخواست خود با دفاع از این نظر که کنوانسیون مونترال تنها سند لازم‌الاجرا بین طرفین در رابطه با انهدام هواپیمای پان‌امریکن بر فراز لاکربی است، وجود اختلاف حقوقی در خصوص تفسیر و اعمال این کنوانسیون را به دلایل زیر محرز می‌دانست.^{۲۰}

۱. هدف کنوانسیون مونترال به موجب بند ۳ مقدمه آن پیشگیری از وقوع چنین حوادثی است؛

۲. اعمال انتسابی به اتباع لیبی مشمول مقررات ماده ۱ کنوانسیون می‌گردد؛^{۲۱}

۲۰. نک.

Observations and Submissions of the Libyan Arab Jamahiriya on the Preliminary objections raised by the United Kingdom, 22 December 1995, op. cit., pp. 40-42.

البته باید خاطر نشان ساخت که لیبی در دادخواست اولیه خود به وجود اختلاف کلی درباره کنوانسیون مونترال اشاره مستقیم ننموده بود، در این رابطه قاضی جنینگز این سؤال را، با توجه به ابهام آیین دادرسی دیوان، مطرح می‌کند که شرط خواهان مبنی بر حفظ حق خود برای اصلاح و تکمیل دادخواست اولیه تا چه هنگام اعتبار دارد.

21. Timor Oriental (Portugal c. Australia), R.C.I.I., 1995, p. 100.

ماده ۱ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد:

۱. هر کس بر خلاف قانون و عامداً مرتکب اعمال زیر گردد مجرم شناخته می‌شود:

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۳۷

۲. سیستم کنوانسیون مونترال نسبت

الف: علیه سرنشین هواپیمای در حال پرواز به عمل خشونت‌آمیزی مبادرت ورزد که احتمال به مخاطره افکندن امنیت هواپیما را در برداشته باشد؛ یا

ب: هواپیمای در حال خدمت را از بین ببرد یا به این هواپیما خساراتی وارد کند که پرواز آن را غیر مقدور سازد و یا احتمال برود که امنیت هواپیما را حین پرواز به مخاطره افکند؛ یا هواپیما را حین پرواز به مخاطره افکند؛ یا

ج: به نحوی از انحاء دستگاه یا موادی در هواپیمای در حال خدمت قرار دهد یا وسیله قرار دادن آن بشود که احتمال برود موجب از بین رفتن هواپیما یا مسبب خساراتی گردد که پرواز آن را غیر مقدور سازد و یا احتمال برود که امنیت مؤخر و در سیر حال خاص می‌باشد، لذا سیستم کنوانسیون مونترال در موضوعه مطروحه مرجع بر سیستم منشور سازمان ملل متحد است؛

د: تأسیسات یا سرویس‌های هوانوردی را از بین ببرد یا به آنها آسیب برساند یا کار آنها را مختل سازد به نحوی که احتمال برود هر یک از این اعمال امنیت هواپیما را حین پرواز به مخاطره اندازد؛ یا

ه: با علم به مجهول بودن، اطلاعاتی را در دسترس بگذارد که در اثر آن امنیت هواپیمای در حال پرواز به مخاطره افتد.

۲. همچنین هرکس به اعمال زیر مبادرت کند مرتکب جرم شده است:

الف: ارتکاب هر یک از جرایم مذکور در بند ۱ ماده حاضر را شروع کند؛

ب: شریک جرم شخصی باشد که این اعمال را مرتکب شود و یا ارتکاب به آنها را شروع نماید. متن فرانسوی کنوانسیون در متن فارسی کنوانسیون «مجله حقوقی»، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۷-۱۶-۷۲-۱۳۷۱ و ص ۴۳۵ - ۴۴۴. این متن فارسی حاوی اصلاحاتی نسبت به متن قانونی به صورت مجلس است که در مجموعه قوانین سال ۱۳۵۲ - ص ۱۲۷ - ۱۱۹ چاپ گردیده است.

به سیستم منشور سازمان ملل متحد مؤخر و در عین حال خاص می‌باشد، لذا سیستم کنوانسیون مونترال در موضوع مطروحه مرجح بر سیستم منشور سازمان ملل متحد است؛

۴. هیچ کنوانسیون دیگری در حقوق بین‌الملل کیفری که در خصوص مسائل مطروحه بین دو دولت قابل اعمال باشد وجود ندارد.

بریتانیا منکر این نبود که واقعه رخ داده می‌تواند فی‌نفسه مشمول مقررات کنوانسیون مونترال گردد، با این حال، این نکته را خاطرنشان ساخت که در قضیه حاضر به مجرد آنکه لیبی به کنوانسیون مونترال استناد نموده است، بریتانیا اعلام نموده که کنوانسیون مونترال مورد اختلاف نیست، زیرا مسئله مربوط به «عکس‌العمل بین‌المللی در قبال وضعیتی است که ناشی از فقدان پاسخ مؤثر لیبی به اتهام بسیار شدید مشارکت این کشور در اعمال تروریستی است».

دیوان با مقایسه ادعاهای دو طرف نتیجه می‌گیرد که طرفین نسبت به قابلیت اعمال کنوانسیون مونترال نسبت به

انهدام هواپیمای پان امریکن نظرات مغایر دارند. به عبارت دیگر طرفین نسبت به نظام حقوقی قابل اعمال بر واقعه انهدام هواپیما اختلاف نظر دارند. به نظر دیوان چنین اختلافی مربوط به تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال گردیده و به موجب بند ۱ ماده ۱۴ این کنوانسیون دیوان صلاحیت حل و فصل این اختلاف را دارد.^{۲۲}

قاضی ODA برخلاف دیوان معتقد بود که حتی اگر قبول کنیم اختلاف حقوقی بین لیبی و بریتانیا در زمینه حادثه لاکربی به وجود آمده است این اختلاف قطعاً مرتبط به تفسیر و اعمال کنوانسیون مونترال نیست.^{۲۳} به نظر می‌رسد به جهات زیر نمی‌توان از استدلال قاضی ODA بسادگی گذشت.

– بلاشک کنوانسیون مونترال بر حادثه انهدام هواپیمای پان امریکن برفراز لاکربی قابل اعمال است و کلیه طرفین نیز با یکدیگر توافق دارند که عمل انجام شده از جمله جرائم و تخلفات مذکور در کنوانسیون مونترال است.

22. Arret du 27 F. evrier 1998, op. 47, pou. 25.

23. Dissenting opinioin of Jage ODA, pp. S-7.

- اما این مسئله مورد اختلاف بین طرفین نیست، حتی مسئله پیگیری از تروریسم بین‌المللی موضوع اختلاف نیست، زیرا مدعی لیبی است و نه بریتانیا.

- در اینجا این مسئله که آیا لیبی مسئول اعمال اتباع خود در انهدام هواپیماست یا خیر یا اینکه این افراد عضو دستگاه امنیتی لیبی هستند و بنابراین لیبی مسئول اعمال آنها است موضوع دعوی لیبی نیست زیرا مدعی در این دعوا است نه بریتانیا.

- بنابراین حتی اگر دعوایی بین طرفین وجود داشته باشد، این دعوی بین دولت لیبی و دولت بریتانیا درباره تفسیر و اعمال کنوانسیون مونترال نیست، بلکه اختلافی است مرتبط به سیاست عدالت کیفری دو کشور و اینکه کدام دولت شایسته اجرای عدالت در این زمینه است.

ب. اختلاف خاص درباره تفسیر و اجرای ماده
۷ کنوانسیون

۱. لیبی در لایحه و دادخواست خود ادعا می‌کند که: این کشور کلیه تعهدات خود ناشی از کنوانسیون مونترال را ایفا نموده است و لذا می‌تواند از صلاحیتها و حقوق پیش‌بینی شده در این کنوانسیون بهره‌مند گردد.

۲. بریتانیا به تکالیف خود که از بندهای ۲ و ۳ ماده ۵، ماده ۷ و بند ۳ ماده ۸ کنوانسیون ناشی شده عمل ننموده است.

لیبی در اثبات ادعای خود به چند نکته اشاره کرده است.

– عملی که موجب انهدام هواپیما شده است یکی از تخلفات پیش‌بینی شده در ماده ۱ این کنوانسیون است. پس این کنوانسیون نسبت به این وقایع قابل اعمال است.

– لیبی به تکالیف خود ناشی از مقررات بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون^{۲۴}

۲۴. ماده ۵ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد:

۱. هر یک از دول متعاقد باید تدابیر لازم را جهت اعمال صلاحیت خود برای رسیدگی به جرایم در موارد زیر را اتخاذ نماید:

الف: اگر جرم در سرزمین آن دولت ارتکاب یافته باشد؛

درباره احراز صلاحیت نسبت به عاملین فرضی انهدام هواپیما عمل نموده است، لذا حق اعمال صلاحیتی را که بدین ترتیب احراز شده دارد.

– لیبی براساس قوانین کیفری خود صلاحیتش را نسبت به دو عامل فرضی جرم اعمال نموده و خوانده نباید در اعمال این صلاحیت اخلال نماید.

– لیبی حقوق خود ناشی از ماده ۶ کنوانسیون را اجرا کرده و اقدامات زیر را معمول داشته است، اما خوانده با

ب: اگر جرم علیه هواپیما یا در هواپیمایی که نزد آن دولت به ثبت رسیده است ارتکاب یافته باشد؛

ج: اگر هواپیمایی که جرم در آن ارتکاب یافته است در سرزمین آن دولت فرود آید و مظنون به ارتکاب جرم هنوز در هواپیما باشد؛

د: چنانچه جرم در هواپیما یا علیه هواپیمایی ارتکاب یافته است که بدون خدمه پرواز به شخصی اجاره داده شده باشد که محل اصلی فعالیت او و یا در صورت نداشتن محل اصلی فعالیت – محل اقامت دایمی او – در سرزمین آن دولت باشد.

۲. هر یک از دول متعاقد همچنین برای اعمال صلاحیت خود جهت رسیدگی به جرایم مذکور در بند ۱ بندهای فرعی الف و ب و ج ماده ۱ و همچنین جرایم مذکور در بند ۲ ماده ۱ تا آنجا که مربوط به این جرایم باشد، در مواردی که مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین یکی از دول متعاقد باشد و این دولت طبق ماده ۸ او را به هیچ یک از دول موضوع بند ۱ این ماده مسترد ندارد- تدابیر لازم را اتخاذ خواهد نمود.

۳. کنوانسیون حاضر سالب هیچیک از صلاحیتهای کیفری که طبق قوانین ملی اعمال می‌گردد نخواهد بود.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۴۳

- اعمال و تهدیدات خود مانع اجرای کنوانسیون گردیده است:
- اتخاذ تدابیر ضروری برای تضمین حضور متهمین (بند ماده ۶).
 - انجام تحقیقات مقدماتی به منظور کشف واقعیت (بند ماده ۶).
 - مطلع نمودن دولتها از جریان امر و اعلام قصد خود به آنها دایر بر اعمال صلاحیت (بند ۴ ماده ۶). ۲۰

۲۵. ماده ۶ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد:

۱. هر یک از دول متعاقد که مجرم یا مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین او باشد، در صورتی که اوضاع و احوال را موجه تشخیص دهد. مشارالیه را توقیف می‌کند یا اقدامات دیگری برای مراقبت و اطمینان از حضور او معمول دارد. توقیف یا اقدامات مذکور طبق قوانین آن دولت انجام خواهد گرفت و بیش از مدتی که برای تعقیب کیفری یا انجام تشریفات استرداد لازم باشد، ادامه نخواهد یافت.
۲. دولت مذکور بلافاصله به منظور کشف واقعیات به تحقیقات مقدماتی خواهد پرداخت.
۳. به شخص توقیف شده به موجب بند ۱ این ماده امکان داده خواهد شد فوراً با نزدیکترین نماینده صلاحیتدار دولت متبوع خود تماس بگیرد.
۴. هرگاه دولتی طبق مقررات این ماده شخصی را توقیف نماید بلافاصله مراتب توقیف و اوضاع و احوال موجهه را به دول مذکور در بند ۱ ماده ۵ دولت متبوع شخص توقیف شده و در صورتی که مقتضی بداند به هر دولت ذی نفع دیگر اعلام خواهد نمود. دولتی که به موجب بند ۲ این ماده به تحقیقات مقدماتی می‌پردازد نتایج تحقیق و قصد خود را دایر به اعمال یا عدم اعمال صلاحیت سریعاً به دول مذکور اعلام خواهد نمود.

لیبی تصمیم گرفته است که دو متهم را مسترد ندارد، لذا ماده ۷ کنوانسیون^{۲۶} این حق را به لیبی می‌دهد تا متهمین یاد شده را تحویل مقامات صالحه خود داده تا تعقیب کیفری امر طبق قوانین لیبی صورت پذیرد.

— به موجب بند ۳ ماده ۸ کنوانسیون^{۲۷}،

۲۶. ماده ۷ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد: دولت متعاهدی که مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین او باشد در صورت عدم استرداد مورد را اعم از اینکه جرم در سرزمین آن دولت ارتکاب یافته است یا نه برای تعقیب کیفری به مقامات صالحه خود ارجاع خواهد نمود. این مقامات تصمیم خود را با همان شرایطی که در مورد جرایم مهمه عمومی طبق قوانین این دولت مقرر است — اتخاذ خواهند نمود.

۲۷. ماده ۸ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد:

۱. جرایم مورد بحث در کلیه معاهدات استرداد موجود بین دول متعاهد بخودی خود از جمله جرایم قابل استرداد تلقی خواهد گردید. دول متعاهد تعهد می‌نمایند در معاهدات استردادی که منعقد می‌نمایند این جرایم را از جمله جرایم قابل استرداد محسوب بدانند.
۲. چنانچه دولت متعاهدی که استرداد را مشروط به وجود معاهده می‌کند از دولت متعاهد دیگری که با آن معاهده استرداد ندارد تقاضای استرداد مجرمی را دریافت دارد — مختار خواهد بود کنوانسیون حاضر را در مورد جرایم مورد بحث اساس قانون استرداد بشناسد.
- استرداد تابع سایر شرایط مقرر در قوانین دولت متقاضی‌عنه خواهد بود.
۳. دول متعاهدی که استرداد را منوط به وجود معاهده نمی‌دانند در حدود شرایط پیش‌بینی شده در قانون دولت متقاضی‌عنه — جرم را فی‌مابین خود قابل استرداد خواهند شناخت.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۴۵

لیبی حق دارد متهمین را مسترد ندارد زیرا آنها اتباع لیبی بوده و قانون اساسی لیبی اجازه استرداد اتباع لیبی را نمی‌دهد.

اما خوانده برخلاف لیبی اعتقاد داشت:

۱. کنوانسیون مونترال حقوقی را که مدعی آن است به این کشور اعطا نمی‌کند.
۲. هیچ یک از مواد مورد استناد لیبی برای بریتانیا تکلیفی ایجاد نمی‌کند.^{۲۸}
۳. بریتانیا هیچ‌گاه به کنوانسیون مونترال استناد نکرده است. بعلاوه هیچ یک از مقررات این کنوانسیون مانع در خواست استرداد متهمین در خارج از چارچوب این کنوانسیون نمی‌گردد.

۴. بین دول متعهد از لحاظ استرداد - چنین تلقی خواهد گردید که جرایم نه تنها در محل ارتکاب آن - بلکه در سرزمین‌های دولی که طبق بندهای فرعی ب و ج و د از بند ۱ ماده ۵ موظف به اعمال صلاحیت می‌باشند نیز واقع شده است.

۲۸. به نظر قاضی Schwebel این ادعای خوانده صحیح است زیرا هیچیک از مواد مورد استفاده لیبی به استثنا ماده ۱۱ برای خوانده تکلیفی را ایجاد نمی‌کند. لذا اگر لیبی رسیدگی کیفری را آغاز نموده بود در این صورت اختلاف حقوق در خصوص نقض کنوانسیون وجود داشت ولی در شرایط حاضر دیوان نمی‌تواند نشان دهد که اختلاف حقوقی در مورد نقض کنوانسیون وجود دارد.

Dissenting Opinion of President Schwebel, C.I.J., op.cit., p. 1.

دیوان با توجه به نقطه نظرات مغایر طرفین این‌طور نتیجه‌گیری کرده است:

۱. نه‌تنها طرفین اختلاف کلی در خصوص قابلیت اجرای کنوانسیون مونترال دارند؛

۲. بلکه اختلاف خاصی نیز در خصوص تفسیر و اجرای ماده ۷ این کنوانسیون که باید همراه با مواد ۱، ۵ و ۶ و ۸ کنوانسیون قرائت شود دارند.

لذا براساس بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون^{۲۹} مونترال دیوان صلاحیت رسیدگی به این اختلاف و حل و فصل آن را دارد.

ج. اختلاف خاص درباره بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون

لیبی همچنین ادعا می‌کرد که به‌موجب

۲۹. بند ۱ ماده ۱۴ مقرر می‌دارد:

« اختلافات بین دو یا چند دولت متعاهد در مورد تفسیر یا اجرای کنوانسیون حاضر که از طریق مذاکره حل و فصل نشود، بنا به تقاضای هر یک از آن دول به داوری ارجاع خواهد شد و چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ تقاضای داوری، طرفهای دعوا نتوانند در مورد ترتیب داوری به توافق برسند، هر یک از آنها می‌تواند دعوا را طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به آن دیوان ارجاع نماید.

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۴۷

بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون^{۳۰} مونترال، به محض اینکه لیبی تحقیقات خود را در خصوص دو متهم آغاز نمود، بریتانیا ملزم می‌گردد، کلیه دلایل، مدارک و اسنادی که در اختیار دارد و مربوط به جرم ارتكابی می‌باشد در اختیار لیبی قرار دهد. به نظر لیبی بریتانیا به این وظیفه به نحو شایسته عمل ننموده است، زیرا این کشور تنها به ارسال تصویری از شرح وقایع به لیبی اکتفا نموده است و در این اوراق هیچ دلیل و سندی که لیبی بتواند از آن استفاده کند، وجود ندارد. در مقابل این ادعای لیبی، بریتانیا می‌پذیرد که مقررات بند ۱ ماده ۱۱ با دیگر مواد مورد استناد لیبی متفاوت است، زیرا این بند موجد تکلیف برای سایر دولتها است و لذا می‌تواند به صورت

۳۰. ماده ۱۱ کنوانسیون مونترال مقرر می‌دارد:

۱. دول متعهد حداکثر معاضدت قضایی را در مورد رسیدگیهای کیفری مربوط به جرایم نسبت به یکدیگر معمول خواهند داشت.

قانون قابل اجرا در کلیه موارد - قانون دولت متقاضی عنه خواهد بود.

۲. مع هذا مقررات بند ۱ این ماده - در تعهدات ناشیه از سایر معاهدات دو یا چند جانبه فعلی یا آتی که کلاً یا بعضاً ناظر به تعاون قضایی کیفری باشد مؤثر نخواهد بود.

انتزاعي موجب تكليف براي بریتانیا نیز شده و در نتیجه منجر به حدوث اختلاف بین طرفین گردد. اما بریتانیا مدعی است که مقررات بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون را نقض نکرده است و برای اثبات ادعای خود خصوصاً استناد می‌کند به ارسال تصاویر کیفرخواست صادره توسط اسکاتلند بر علیه متهمین، قرار توقیف متهمین و شرح وقایع تنظیم توسط دادستان کل. به علاوه بریتانیا یادآور می‌گردد در هنگامی که لیبی درخواست ارسال اطلاعات و مدارک را نموده، به کنوانسیون مونترال استناد نکرده و بریتانیا نیز به این کنوانسیون استناد ننموده است، لذا برای اینکه بریتانیا ماده ۱۱ کنوانسیون را به علت عدم ارسال اطلاعات دقیق و لازم نقض کرده باشد لازم است که حداقل یکی از طرفین به کنوانسیون مونترال استناد کرده باشد.

دیوان با بررسی ادعاهای طرفین در خصوص تکالیف ناشی از ماده ۱۱ نتیجه می‌گیرد که بین دو کشور همچنین اختلافی در خصوص تفسیر ماده ۱۱ وجود دارد که حل و فصل آن به موجب بند ۱ ماده ۱۴ در

صلاحیت دیوان است.^{۳۱}

**د. صلاحیت دیوان برای رسیدگی به مسئول
اقدامات بریتانیا**

آخرین خواسته لیبی از دیوان این بوده است که اعلام نماید، بریتانیا از نظر حقوقی موظف به رعایت حقوق لیبی است برای اینکه بریتانیا از طرفی که مخالف با قواعد آمره منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عام، مبنی بر منع استفاده از زور و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی و برابری دولتها و استقلال آنها است، مانع اجرای کنوانسیون مونترال نگردد.

بریتانیا در مقابل ادعا می‌کند که دیوان براساس بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال صلاحیت رسیدگی به ادعای لیبی در خصوص مشروعیت اقدامات - هر چند منطبق با مقررات بین‌المللی - خوانده در جهت الزام لیبی به تحویل دو متهم جرم ارتكابی را ندارد.

دیوان این استدلال بریتانیا را نیز نمی‌پذیرفت و اعلام کرد که براساس بند ۱

31. Arret du 28 fevrier 1998, 9 P. ut, pon, 33.

ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال، صلاحیت رسیدگی به مشروعیت اعمال ارتكابي از جانب بریتانیا را که لیبی به آن اعتراض کرده تا حدودی که مغایر با کنوانسیون مونترال است، دارد.^{۳۲}

هـ. صلاحیت دیوان علی‌رغم تصویب

قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ شورای امنیت

بریتانیا به‌عنوان آخرین دلیل برای رد صلاحیت دیوان به قطعنامه‌های شورای امنیت استناد کرد. بریتانیا استدلال می‌کرد، حتی اگر کنوانسیون مونترال همان حقوقی را که لیبی ادعا می‌کند به این کشور اعطا کند، بازهم فایده‌ای نخواهد داشت، زیرا این کشور نمی‌تواند این حقوق را اجرا کند، چون قطعنامه‌های (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ شورای امنیت به‌موجب

۳۲. قاضی Guillaum و قاضی Fleischhauer در یک اعلامیه مشترک تصریح می‌نمایند که آنها نیز معتقدند اختلافی بین طرفین در خصوص مشروعیت اقدامات انگلیس وجود دارد اما رسیدگی به این اختلاف در صورتی به‌موجب بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال در صلاحیت دیوان است که مشروعیت این اقدامات در رابطه با نقض مقررات کنوانسیون مطرح باشد و نه بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد این قضات علی‌رغم اشاره دیوان به این مطلب در بند ۳۱ رأی به جهت عدم تصریح به آن در خود حکم، ضروری دیدند تا این اعلامیه را صادر نمایند.

مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور جایگزین این حقوق شده‌اند. به نظر بریتانیا پس از صدور این قطعنامه‌ها، تنها اختلاف باقی‌مانده، اختلاف بین لیبی و شورای امنیت است و این اختلاف نیز مشمول بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال نمی‌گردد، لذا دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

دیوان این آخرین استدلال بریتانیا در جهت رد صلاحیت دیوان را نیز رد می‌کند. دیوان چنین استدلال می‌کند که قطعنامه‌های (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ شورای امنیت در واقع پس از تقدیم دادخواست از جانب لیبی (۳ مارس ۱۹۹۲) صادر شده است.

لذا به موجب رویه ثابت و مستمر،^{۳۳} اگر دیوان در تاریخ تسلیم دادخواست، صالح برای رسیدگی بوده، صلاحیت او باقی خواهد ماند و تصویب بعدی قطعنامه‌های مذکور در فوق نمی‌تواند موجب زوال صلاحیتی شود که قبلاً محرز گردیده است.^{۳۴} با توجه به آنچه گذشت، دیوان نتیجه می‌گیرد که ایرادات عدم صلاحیت وارده

33. Nottebohm, exception preliminaire, arret, RCIJ, 1953, P. 122 : Droit de passage en territoire indien, exceptions preliminaires, arret, RCIJ, 1957, P. 142.

34. Arret du 28 fevrier 1998, op. cit, par. 38.

توسط بریتانیا مبنی بر فقدان اختلاف حقوقی بین طرفین درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال باید رد شود و این دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافی را دارد که بین لیبی و بریتانیا درباره تفسیر و اجرای مفاد این کنوانسیون ایجاد گردیده است.^{۳۵}

به نظر قاضی Schwebel استناد دیوان در قضیه حاضر به آرای دیوان در قضیه نوته بام و قضیه عبور از سرزمین هند به عنوان رویه ثابت و مستمر دیوان بجا نیست، زیرا در قضایای مورد بحث دیوان اعلام می‌کند، هرگاه در هنگام تقدیم دادخواست دیوان صلاحیت رسیدگی قضیه‌ای را داشته باشد، يك واقعه خارجی مانند عمل يك‌جانبه دولت خوانده مبنی بر ابطال اعلامیه پذیرش صلاحیت و یا پایان مدت اعتبار اعلامیه نمی‌تواند موجب زوال صلاحیت دیوان گردد. در اینگونه موارد قطعاً تاریخ تقدیم دادخواست ملاک صلاحیت دیوان، ولي در قضیه حاضر، این نه عمل يك‌جانبه خوانده مبنی بر خروج از کنوانسیون مونترال یا بی‌اعتباری تمام

35. Ibid, par, 39.

یا قسمتی از آن، بلکه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد است که موجب عدم صلاحیت دیوان می‌گردد.^{۳۶}

فصل ۳

قابلیت استماع دعوا

دیوان پس از رد ایرادات بریتانیا نسبت به صلاحیت دیوان و احراز صلاحیت خود به ایرادات این کشور در خصوص قابلیت استماع دعوا می‌پردازد. ادله اصلی که توسط بریتانیا مبني بر قابل استماع نبودن دعوا ابراز گردیده عبارتند از اینکه:

«آنچه لیبی مدعی است مسئله یا مسائل مورد اختلاف بین دو کشور است اکنون توسط تصمیمات شورای امنیت که در چارچوب فصل هفتم منشور اتخاذ گردیده و هر دو طرف ملزم به رعایت آن می‌باشند، منتفی گردیده است و قطعنامه‌های تصویب شده به موجب ماده ۱۰۳ منشور بر دیگر تعهدات قراردادی طرفین ارجحیت دارند.»

36. Dissenting opinion of President Schwebel p. 2.

بریتانیا همچنین تصریح می‌نماید که قطعنامه‌های ۴۷۸ و ۸۸۳ از نظر حقوقی الزام‌آور بوده و موجد تکالیف حقوقی برای لیبی و بریتانیا می‌باشند و این تکالیف در هرگونه اختلافی که دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشد دارای اثر تعیین‌کننده می‌باشند.

به عقیده بریتانیا قطعنامه‌های فوق مقرر می‌دارند که لیبی باید متهمین را به بریتانیا و آمریکا جهت محاکمه تحویل دهد و مستقل از هر گونه حقی که کنوانسیون مونترال برای لیبی ایجاد می‌کند این تصمیم شورای امنیت برای این کشور الزام‌آور است. بر این اساس دیوان معتقد است که لیبی نمی‌تواند آنچه را که از دیوان به‌موجب کنوانسیون مونترال می‌خواهد به‌دست آورد و دیوان نیز باید اعلام نماید که دادخواست لیبی غیرقابل استماع است.

بریتانیا همچنین مدعی است به فرض اینکه دیوان بخواهد مسائل مطروحه از جانب لیبی در خصوص کنوانسیون مونترال را بدون توجه به اثر قطعنامه‌های شورای

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۵۵

امنیت مورد بررسی قرار دهد، در این صورت دیوان مجبور می‌شود این مسائل را مورد بررسی ماهوی قرار دهد. اگر دیوان تحلیل لیبی را قبول نماید در این صورت به احتمال زیاد مجبور به صدور رأی بر این مبنا خواهد شد، در حالی‌که چنین رأیی به جهت تصمیمات قبلی شورای امنیت که همچنان معتبرانند، نه قابل اعمال است و نه قابل اجرا.

بریتانیا همچنین اضافه می‌نماید که منطوق قطعنامه‌ها و نیز مقرره‌های ذی‌ربط منشور سازمان ملل متحد در دیوان مورد بررسی کامل قرار گرفته‌اند، لذا دیوان برای تفسیر تصمیمات شورای امنیت یا تعیین اثرات آنها نیاز به هیچ‌گونه عامل اضافی که از استدلال در ماهیت دعوا حاصل شود، ندارد.

اما لیبی برعکس معتقد است که از منطوق قطعنامه‌های (۱۹۹۱) ۷۳۱، (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ استنباط می‌گردد که شورای امنیت هیچ‌گاه لیبی را مکلف به استرداد متهمین به بریتانیا و آمریکا نکرده است. در جلسه استماع، لیبی تأکید می‌کند که این ادعا همچنان «نظریه اصلی

لیبی» است. لیبی اضافه می‌کند که دیوان باید قطعنامه‌های مذکور در فوق را در مطابقت با منشور که اعتبار آن را مشخص می‌نماید، تفسیر کند و منشور نیز شورای امنیت را از اجبار لیبی به تحویل اتباع خود به بریتانیا و امریکا منع می‌کند. لیبی نتیجه می‌گیرد که دیوان دادخواستش قابل استماع است، زیرا دیوان می‌تواند به صورت مفید درباره تفسیر و اعمال کنوانسیون مونترال، مستقل از اثرات حقوقی قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ اظهار نظر کند.

لیبی در عین حال متذکر این نکته می‌شود که دلایل بریتانیا مبتنی بر مقررات منشور سازمان ملل متحد، مسائلی را مطرح می‌کنند که جنبه صرفاً مقدماتی نداشته، بلکه مربوط به ماهیت اختلاف می‌شوند. لیبی به ویژه تأکید می‌کند که مسئله اثر قطعنامه‌های شورای امنیت دارای جنبه صرفاً مقدماتی نیست، زیرا استناد بریتانیا به این قطعنامه‌ها با این هدف صورت می‌گیرد که اثبات کند اعمال کنوانسیون مونترال در قضیه حاضر منتفی است و این در حالی است که لیبی

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۵۷

اساساً مدعي است که این قطعنامه‌ها نسبت به این کشور قابل اقامه نیست. لیبی همچنین با استناد به رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه و هندوراس^{۳۷} توجه دیوان را به این اصل جلب می‌کند که تاریخی که معیار قابل استماع بودن دعوا است تاریخ اقامه دادخواست می‌باشد و دادخواست لیبی نیز در ۲ مارس ۱۹۹۲ اقامه شده، در حالی‌که قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ شورای امنیت به ترتیب در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ و ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ تصویب شده‌اند.

دیوان از جمع دلایلی که لیبی جهت مردود دانستن ایراد بریتانیا به غیر قابل استماع بودن دعوا اقامه نموده، دلیل آخر را قانع کننده دانست و اعلام کرد که تاریخ ۳ مارس ۱۹۹۲ یعنی تاریخی که لیبی دادخواست خود را تقدیم دیوان نموده تنها تاریخی است که می‌تواند جهت قابل استماع بودن دادخواست مورد توجه قرار گیرد، چون قطعنامه‌های (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ هر دو بعد از این تاریخ تصویب شده‌اند، نمی‌توانند در قابل

37. *Actions Armes Frontalieres et transfrontalieres (Nicaragua c. Honduras)*, competence et recevabilite, arrêt, 3 mars 1998, Par 66, P.95.

استماع بودن دادخواست مؤثر واقع شوند. البته قطعنامه (۱۹۹۲) ۷۳۱ قبل از تقدیم دادخواست تصویب شده است، اما این قطعنامه هیچ مانع حقوقی را جهت استماع دادخواست ایجاد نمی‌کند، زیرا همچنان‌که بریتانیا نیز به آن معترف است این قطعنامه فقط يك توصیه‌نامه ساده بوده و الزام‌آور نیست.

لذا دلائل اقامه شده توسط بریتانیا مثبت غیرقابل استماع بودن دادخواست لیبی نیست، لذا دیوان ایراد غیرقابل استماع بودن دادخواست لیبی را که بریتانیا با استناد به قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ وارد نموده است، رد می‌نماید.

قاضی هرزوک (Herczegh)^{۳۸} با نظر دیوان در این مورد موافق نیست. به نظر او هر چند به‌موجب رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه و هندوراس (۱۹۸۸) تاریخی که در تعیین قابلیت استماع بودن دادخواست باید در نظر گرفت تاریخ تقدیم دادخواست است، اما در همین رأی دیوان تأکید می‌کند که تصمیم درباره قابل استماع بودن

۳۸. قاضی هرزوک با نظر دیوان در خصوص رد ایراد انگلستان نسبت به صلاحیت دیوان موافق بود.

دادخواست باید با توجه به وقایع قبل و بعد از این تاریخ صورت گیرد.^{۳۹}

قاضی هرزوک به تصویب قطعنامه ۷۳۱ به‌عنوان واقعه‌ای قبل از تقدیم دادخواست و به تصویب قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ به‌عنوان وقایعه‌ای بعد از تقدیم دادخواست استناد می‌کند که موجب می‌شوند دادخواست لیبی موضوعیت خود را از دست داده و لذا غیرقابل استماع گردد.

استدلال آقای هرزوک بر این پایه استوار است که هر چند قطعنامه ۷۳۱ الزام‌آور نیست، ولی قطعنامه ۷۴۸ و ۸۸۳ که در چارچوب فصل هفتم منشور اتخاذ گردیده و الزام‌آور می‌باشند به این قطعنامه اشاره کرده و حاوی بخش اعظم متن آن می‌باشند. در واقع پس از تصویب قطعنامه ۷۴۸ و ۸۸۳ دادخواست لیبی موضوعیت نداشته و دیوان نیز نباید امروز به قابلیت استماع دادخواستی رأی دهد که چند سال پیش موضوعیت خود را از دست داده است. به‌نظر آقا هرزوک رأی دیوان مبنی بر قابلیت استماع دادخواست

۳۹. قاضی Jennings نیز در نظر مخالفت خود تقریباً استدلالی مشابه را ارائه نموده است نک.

Dissenting opinion of Judge Sir Robert Jennings PP. 7- 8.

ناشي از شکل‌گرایی صرف است که با رویه دیوان کاملاً بیگانه می‌باشد. قاضی هرزوک در این راستا به آرای دیوان در کامرون شمالی و آزمایشات هسته‌ای (استرالیا علیه فرانسه) استناد می‌کند. در قضیه اول دیوان اعلام می‌کند اینکه دیوان در هنگام تقدیم دادخواست، صلاحیت رسیدگی به دعوی ارجاعی را داشته یا نه، امری جداگانه است، اما شرایطی که بعداً تحقق یافته است، باعث گردیده که تصمیم قضایی موضوعیت نداشته باشد.^{۴۰}

در قضیه دوم دیوان تأکید می‌کند که دلیلی نمی‌بیند، اجازه دهد رسیدگی به اختلافی ادامه یابد که حاصلی نداشته و بی‌ثمر است.^{۴۱}

به نظر می‌رسد استفاده آقا هرزوک از این دو رأی دیوان بجا نیست، زیرا در قضیه حاضر دیوان از همان آغاز به این نتیجه نرسیده است که ادعای لیبی با تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت موضوعیت خود را از دست داده است.

قاضی رزک (Resek) با تأیید رأی دیوان

40. R.C.I.J., 1963, p. 38.

41. R.C.I.J., 1974, par 58, p. 271.

معتقد است که شایسته بود دیوان با عنایت بیشتر به دلایل ارائه شده از جانب مدعی به مسئله صلاحیت دیوان، نسبت به صلاحیت ارکان سیاسی سازمان ملل متحد نیز توجه می نمود و آن را به اختصار مورد بحث قرار می داد. در این باره آقای رزک معتقد است که:

۱. ماده ۱۰۳ منشور قاعده حل تعارض معاهدات است. به موجب این قاعده منشور در کلیت خود یعنی با توجه به کلیه اصول و سیستم منشور و نه یک قطعنامه شورای امنیت یا مجمع یا رأی دیوان، بر دیگر تعهدات قراردادی برتری دارد.

۲. قواعد حقوق عرفی و اصول کلی حقوق، مشمول این قاعده نمی گردد.

۳. دیوان مفسر قطعی منشور است. این دیوان است که باید منظور هر یک از مقرره ها و کل متن را بیان کند.

۴. این وظیفه بسیار خطیری است که دیوان برعهده دارد، خصوصاً هنگامی که موضوع بحث تصمیمات دیگر ارکان سازمان ملل متحد باشد، زیرا ممکن است نظر دیوان مغایر با تفسیری باشد که ارکان دیگر از منشور نموده اند.

۵. دیوان به‌عنوان رکن قضایی سازمان ملل صلاحیت دارد نسبت به مشروعیت تصمیمات ارکان سازمان ملل متحد خصوصاً نسبت به عدم تجاوز آنها از حدود اختیارات خود اظهار کند.

۶. دیوان می‌تواند تصمیمات ارکان سازمان ملل متحد را از نظر مشروعیت، اعتبار و اثر مورد بررسی قرار دهد.

۷. این نظر که نظارت قضایی بر تفسیر ارائه شده توسط یکی از ارکان سازمان ملل متحد از منشور تنها در چارچوب صلاحیت مشورتی دیوان امکان‌پذیر است، کلاً فاقد هرگونه مبنای عملی است.

۸. اگرچه هیچ دولتی نمی‌تواند از دیوان در خصوص مسائل مربوط به ساختار سازمان ملل متحد نظر مشورتی بخواهد یا چنین مسائلی را مبنای دعوی خود بر علیه سازمان ملل متحد یا یکی از ارگانهای آن مثل شورای امنیت قرار دهد، اما چنین مسائلی از جمله تجاوز از حدود و اختیارات در موردی خاص، قطعاً می‌تواند ضمن رسیدگی به اختلاف بین دو کشور مطرح گردد.

۹. بدیهی است در چنین حالتی دعوا

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۶۳

بر علیه دولتی خواهد بود که درصدد اجرای تصمیم شورای امنیت است و نه شورای امنیت.

۱۰. دیوان صلاحیت کامل برای تفسیر و اعمال قواعد حقوقی در یک قضیه ترافیعی را دارد، حتی اگر اعمال چنین صلاحیتی منجر به انتقاد از تصمیم یکی از ارگانهای سازمان ملل متحد شود.

۱۱. مقاومت این نهاد در مقابل ادعاهای سیاسی باعث می‌شود که این ارگان بهترین مفسر قواعد حقوقی و همچنین مانند نظامهای دموکراتیک بهترین مکان اصلاح تصمیمات نهادهای سیاسی باشد. جای تعجب است که شورای امنیت بتواند از قدرتی مطلق و غیرقابل اعتراض در وضع قواعد حقوقی برخوردار باشد، قدرتی که نهادهای سیاسی غالب کشورهای اعضاها مؤسس سازمان ملل متحد در حقوق داخلی خود نیز از آن برخوردار نمی‌باشد.

فصل ۴

موضوعیت نداشتن دعوا

نماینده بریتانیا همچنین درخواست نموده است دیوان اعلام نماید قطعنامه‌هایی که شورای امنیت در فاصله بین تقدیم دادخواست از جانب لیبی و رسیدگی از جانب دیوان تصویب کرده، موجب می‌گردد که این دادخواست موضوعیت خود را از دست بدهد.

دیوان در این‌باره اعلام می‌کند که در موارد متعددی در گذشته تأیید کرده است که حوادث مؤخر بر تقدیم دادخواست می‌توانند موجب زوال موضوعیت یک دادخواست گردند.^{۴۲}

در قضیه حاضر، هدف از ایراد مطروحه از جانب بریتانیا صدور قرار موقوفی دعوا است، لذا دیوان باید مطمئن شود که چنین ایرادی در چارچوب مقررات ماده ۷۹ آیین‌نامه دیوان که خوانده به آن استناد می‌کند، قرار می‌گیرد. به‌موجب بند ۱ ماده ۷۹، مقررات این ماده شامل هرگونه ایراد مربوط به صلاحیت دیوان یا قابل استماع

42. Nicaragua c. Honduras, Competence et Recevabilite, arret, RCIJ, 1988, P. 95, par 66. Essais nucleaires, Australie c. France, arret, RCIJ, 1974, P. 272, Par 62. Cameroum Sepentrienal, arret, RCIJ, 1963, P.38.

بودن دادخواست یا هرگونه ایراد دیگری می‌باشد. با توجه به عبارت « هرگونه ایراد دیگری» واضح است که صلاحیت موضوعی دیوان در چنین مواردی محدود به ایرادات مربوط به صلاحیت و قابل استماع بودن دادخواست نمی‌گردد، اما برای اینکه یک ایراد مشمول مقررات ماده ۷۹ گردد باید یک ایراد «مقدماتی» باشد. به موجب بند ۱ ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان، ایراد مقدماتی به ایرادی اطلاق می‌شود که «خوانده به استناد آن تقاضای صدور تصمیمی را قبل از ادامه دادرسی در ماهیت دعوا» می‌نماید.

از نقطه نظر صوری، ایراد مطروحه در قضیه حاضر قطعاً واجد چنین شرطی است. بریتانیا مدعی است که تصمیمات شورای امنیت نمی‌تواند موضوع هیچ گونه رسیدگی ترافعی در دیوان قرار گیرد، حتی اگر حقوق قراردادی که خواهان مدعی آن است از چنین تصمیماتی مستقیماً متأثر گردد، بدین ترتیب خواهان درصدد آن است که فوراً و بدون ورود به ماهیت دعوا ختم دادرسی اعلام شود. ایراد بریتانیا مبنی بر موضوعیت نداشتن دعوا موجب ختم دادرسی

قبل از ورود به ماهیت می‌گردد و از این نظر واجد خصیصه مقدماتی مذکور در ماده ۷۹ می‌باشد. بریتانیا همچنین ایراد خود را در فرجه قانونی تقدیم دیوان نموده است. لیبی قبول کرد که ایراد مطروحه از جانب بریتانیا يك ایراد مقدماتی است که با رعایت تشریفات قانونی تقدیم دیوان گردیده است، اما به نظر لیبی ایراد مطروحه ایرادی نیست که به موجب بند ۷ ماده ۷۹ ایراد، صرفاً مقدماتی تلقی گردد.

بر عکس بریتانیا مدعی است که این ایراد از نظر بند ۷۹ آیین دادرسی ایرادی صرفاً مقدماتی تلقی می‌گردد، لذا نماینده این دولت در جلسه استماع اصرار داشت که دیوان، با توجه به هزینه زیاد رسیدگی و مشکلات ناشی از دستیابی، تهیه و بررسی اسناد مثبت مدعی، از رسیدگی ماهوی صرف‌نظر کند.

بنابراین مشاهده می‌گردد که اختلاف طرفین درباره خصیصه صرفاً یا غیر صرفاً مقدماتی ایراد مطروحه می‌باشد. به عبارت دیگر بحث مربوط به دامنه مقررات بند ۷ ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان می‌گردد که

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۶۷

در سال ۱۳۷۲ تصویب گردیده است. دیوان در آرای خود در قضیه نیکاراگوئه بر علیه امریکا به این مسئله توجه نموده^{۴۳} و یادآور گردیده است^{۴۴} به موجب آیین دادرسی قبلی (۱۹۳۶) دیوان می‌توانست هرگاه جریان صحیح داوری اقتضا می‌نمود، خصوصاً اگر این خطر وجود داشت که دیوان در ضمن رسیدگی به ایرادات مطروحه وارد ماهیت مسائل شده و نسبت به آنها حکم صادر کرده یا پیش داوری نماید رسیدگی به ایراد را منظم به رسیدگی به ماهیت دعوی نماید.^{۴۵} با وجود این، اعمال چنین اختیاری خطراتی را به دنبال داشت. مثلاً احتمال داشت که مثل قضیه بارسلونا تراکشن^{۴۶} پس از تحمیل هزینه‌های سنگین به طرفین دعوی، دیوان نهایتاً فقط نسبت به ایراد مقدماتی حکم کند. نتیجه چنین کاری جز طولانی کردن بی‌مورد دادرسی و افزایش هزینه نبود، در اینجا دیوان بر سر یک دوراهی قرار می‌گرفت. دیوان

43. Competence et Recevabilite, arret, RCIJ, 1984, PP. 425 – 26 : fond, arret, RCIJ, 1986, PP. 29 – 31.

44. RCIJ, 1986, PP. 29 – 31.

45. Chemain de fer Panevezys – Saldutiskis, CPJI, Serie A/B n^o 75, P. 56.

46. R.C.I.J., 1970, p. 3.

می‌توانست امکان هرگونه رسیدگی به ایرادات در مرحله رسیدگی ماهوی را حذف نماید یا اینکه يك راه‌حل انعطاف‌پذیری را انتخاب نماید. نهایتاً دیوان در سال ۱۹۷۲ راه‌حل واسطی را برگزید. دیوان امکان رسیدگی به ایرادات مقدماتی در مرحله رسیدگی ماهوی را بکلی حذف ننمود، اما امکان توسل به آن را با تعیین دقیق شرایط محدود نمود.^{۴۷} راه‌حل انتخابی این حسن را دارد که اگر ایرادات وارده جنبه صرفاً مقدماتی داشته باشند، دیوان ملزم است به آنها فوراً و قبل از ورود به ماهیت دعوا رسیدگی کند، اما اگر ایرادات وارده جنبه صرفاً مقدماتی نداشته باشند یعنی هم جنبه مقدماتی داشته باشند و هم مربوط به ماهیت دعوا باشند در این صورت نسبت به آنها در مرحله رسیدگی ماهوی، رسیدگی می‌شود. بدین ترتیب از اطلاع بیهوده دادرسی در مرحله صلاحیت نیز جلوگیری می‌شود.

بنابراین دیوان باید مشخص نماید که در قضیه حاضر آیا ایراد وارده از جانب بریتانیا مبنی بر موضوعیت نداشتن دعوا

47. R.C.I.J., 1986, p. 30, par. 34 – 40.

پس از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت منحصراً جنبه مقدماتی دارد یا اینکه علاوه بر جنبه مقدماتی جنبه ماهوی نیز دارد.

به نظر دیوان ایراد به جنبه‌های متعددی از دعوا مربوط می‌گردد. بریتانیا از دیوان می‌خواهد که اعلام نماید تصمیمات شورای امنیت دعوی لیبی را سالبه به انتفاء موضوع نموده است و لذا رسیدگی باید فوراً متوقف گردد، اما این تقاضا قهراً متضمن دو تقاضای دیگر است، یعنی دیوان باید ضرورتاً نسبت به دو موضوع دیگر نیز حکم کند. ۱. حقوقی که لیبی به‌موجب کنوانسیون مونترال مدعی آن است مغایر با تعهدات ناشی از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد؛ ۲. تعهدات ناشی از این قطعنامه‌ها بر حقوق ناشی از کنوانسیون مونترال برتری دارند.^{۴۸}

دیوان اطمینان دارد که تصمیم بر توقف دادرسی در این مقطع نه تنها حقوق لیبی در ماهیت امر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه موضوع حکم اساساً همین حقوق

48. Arret 27 fev, 1998, op. cit., par 50.

خواهند بود. ایراد مطروحه از جانب بریتانیا در واقع ویژگی دفاع ماهوی را دارد. ایراد بریتانیا بدان گونه نیست که تنها ارتباط سطحی با اصل موضوع داشته باشد،^{۴۹} بلکه کاملاً به آن مرتبط می‌باشد.^{۵۰} به علاوه بریتانیا در ضمن لوایح و مدافعات خود به بسیاری از مسائل ماهوی پرداخته است بدین ترتیب خود این دولت نیز به وجود رابطه عمیق^{۵۱} بین ایراد وارده و ماهیت دعوا اقرار نموده است.

دیوان بر این اعتقاد است که اتخاذ تصمیم درباره این ایراد به معنای اتخاذ تصمیم درباره ماهیت دعوا است، لذا ایراد بریتانیا مبنی بر اینکه دعوی لیبی فاقد موضوعیت است یک ایراد صرفاً مقدماتی نیست.^{۵۲} دیوان با احراز صلاحیت خود و قابلیت استماع دادخواست، اعلام می‌نماید که می‌تواند صحت این ایراد را در مقطع رسیدگی ماهوی بررسی کند.

49. Certains interets allemands en Haut – Silesie. Polonais, Competence, arret, n^o 6, 1925, CPJII, serie An^o 6, p. 15.

50. Barcelona Traction, Light and power Company, Limited, exceptions preliminaires, arret, R.C.I.J., 1964, p. 46.

51. Ibid, p. 46.

52. Arret. 27 fev. 1994, op, cit., par 50.

این قسمت از رأی دیوان انتقاد برخی از قضات را به دلیل مغایرتش با هدف و موضوع ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان برانگیخته است.^{۵۳} اهم این ایرادات به قرار زیر است:

۱. قضیه حاضر مربوط به اعمال کنوانسیون مونترال نسبت به حادثه لاکربی و رعایت تعهدات ناشی از این کنوانسیون به دنبال وقوع حادثه می‌باشد، لذا قضیه حاضر مربوط به قطعنامه‌های (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ که شورای امنیت آنها را به ترتیب در ۲۱ مارس ۱۹۹۲ و ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ یعنی پس از تقدیم دادخواست از جانب لیبی در ۳ مارس ۱۹۹۲ تصویب نموده، نمی‌شود. اگر لیبی خواسته دیگری غیر از این داشت. اصولاً دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را نداشت، زیرا تنها مبنای صلاحیت دیوان بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مونترال است که به دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافات بین دو کشور درباره تفسیر و اجرای کنوانسیون را می‌دهد.

Flischhouer Arret اعلامیه P.2 Heczegh نظر مخالف 53. pp. 6-8 Schwabek kzn
اعلامیه مشترک و نظر Gurilaum 6-7 . PP . 1-3. PP . 27 Fevria 1998. op. cit.,
Jennings. مخالف

۲. بریتانیا ادعا می‌کند که تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در این اثناء موجب گردیده که خواسته لیبی فاقد موضوعیت گردد. در واقع هدف از ایراد مطروحه از جانب بریتانیا، صدور قرار موقوفی دعوا است و این ایراد دارای جنبه صرفاً مقدماتی است، زیرا اگر دیوان این ایراد را موجه تشخیص ندهد، باید موارد ادعای لیبی را یک به یک بررسی نماید و اگر ایراد را وارد بداند دعوا بدون آنکه نسبت به ماهیت آن رسیدگی شود، پایان می‌پذیرد. در این حالت دیوان کنوانسیون مونترال را به‌کنار می‌زند و فقط براساس یک عنصر جدید یعنی قطعنامه‌های شورای امنیت که هیچ ارتباطی با کنوانسیون ندارد به دعوا پایان می‌دهد.

۳. شورای امنیت قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ را براساس فصل هشتم منشور سازمان ملل متحد اتخاذ نموده و این قطعنامه‌ها به‌موجب ماده ۲۵ منشور لازم الاجرا هستند، اما شورای امنیت با تصویب این قطعنامه‌ها هیچ‌گونه موضع‌گیری در خصوص کنوانسیون مونترال و قابلیت اعمال آن

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۷۳

نسبت به حادثه لاکربی یا رعایت یا عدم رعایت مقررات آن توسط طرفین نمی‌کند. شورای امنیت در ایفای نقش اساسی خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری دیده است تکالیفی را بر عهده لیبی قرار دهد و طبق ماده ۱۰۳ منشور این تکالیف بر دیگر تکالیف طرفین - خواه مورد اعتراض باشد یا نباشد یا اینکه رعایت شده یا نشده باشد - برتری دارد.

۴. لذا فقدان رابطه بین قطعنامه‌های شورای امنیت و موضع طرفین راجع به کنوانسیون مونترال مانع آن است که ایراد وارده از جانب بریتانیا را دفاع ماهوی تلقی کنیم.

۵. به دلایل مذکور در فوق، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مغایر با رویه این دیوان در اجرای ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان، پس از اصلاحیه ۱۹۷۲ می‌باشد. دیوان از ۱۹۷۲ به بعد جز در قضیه نیکاراگوئه، در بقیه موارد در اولین مرحله رسیدگی نسبت به ایرادات مقدماتی اظهار نظر کرده است و بدین ترتیب به منظور امکان رسیدگی سریع به ایرادات مقدماتی طی آیینی ساده تفسیری مضیق از

« ایرادی که صرفاً ندارد» به دست داده است.^{۵۴}

۶. دیوان در توجیه رأی خود چنین استدلال می‌کند که اگر ایراد مقدماتی بریتانیا را قبول می‌کرد این بدان معنا بود که: الف. از نظر دیوان حقوق مورد ادعا لیبی مبتنی بر کنوانسیون مونترال مغایر با تعهدات این کشور ناشی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد می‌باشد.^{۵۵} ب: با توجه به مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد تعهدات فوق‌الذکر بر حقوق مذکور در فوق برتری دارند. این استدلال می‌تواند صحیح باشد، اما در تصمیم‌گیری درباره ایراد مقدماتی بریتانیا بی‌تأثیر است، زیرا تعیین و تشخیص مفاهیم و آثار قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و مقایسه آنها با خواسته‌های لیبی مبتنی بر کنوانسیون مونترال، به هیچ وجه ایجاب نمی‌کند که نسبت به حقوق و تکالیف لیبی براساس این کنوانسیون موضع‌گیری شود.

۷. این استدلال که پذیرفتن ایراد

54. R.C.I.J., 1986, p. 24 et suis.

55. Arret. Par 50.

مقدماتی بریتانیا منجر به پایان یافتن دعوی می‌شود مغایرتی با خصیصه صرفاً مقدماتی این ایراد ندارد، زیرا ختم رسیدگی هدف هر ایراد مقدماتی می‌باشد. در گذشته دیوان ایراداتی از این نوع را پذیرفته است،^{۵۶} لذا اگر شورای امنیت تدابیر متحده در قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ را لغو نماید مواضع طرفین تحت حاکمیت کنوانسیون مونترال تغییر نخواهد کرد.

۸. پذیرش این ایراد مقدماتی بدون شک بر بهره‌مندی لیبی از حقوق مورد ادعای خود در رابطه با بریتانیا مؤثر است، اما نسبت به اصل وجود حق یا فقدان آن تأثیری ندارد، لذا تأثیرات غیرمستقیم یک ایراد نباید در ارزیابی ویژگی صرفاً مقدماتی آن مؤثر واقع شود. پاسخ به این سؤال که آیا حقوق و تکالیف طرفین در قضیه حاضر تحت حاکمیت منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های متخذه براساس منشور می‌باشند، خدشه‌ای به مقررات کنوانسیون مونترال که براساس آن دیوان صلاحیت تفسیر آن را دارد، وارد

۵۶. قضیه آزمایشهای هسته‌ای (استرلیا علیه فرانسه و زلاندنو علیه فرانسه)،

RCIJ, PP. 259 -272 et PP. 457, 478, 1974.

نمی‌کند، لذا ایراد مطروحه صرفاً جنبه مقدماتی دارد و چون آن دسته از تعهدات طرفین که ناشی از منشور است بر سایر تعهدات قراردادی طرفین برتری دارد، با توجه به قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ دعوا موضوعیت ندارد.

۹. هدف ماده ۷۹ آیین دادرسی داخلی دیوان، ساده کردن آیین دادرسی و مدیریت صحیح قضایی است و این قسمت از رأی دیوان مغایر با موضوع و هدف ماده ۷۹ است، زیرا دیوان چنان تفسیری موسع و مبهم از ایراداتی که صرفاً جنبه مقدماتی ندارند، به دست داده است که به سادگی می‌توان رسیدگی به هرگونه ایرادی را به علت صرفاً مقدماتی نبودن رد کرد و بدین‌ترتیب موجب اطاله دادرسی و افزایش بی‌جهت مخارج را فراهم نمود.

نتیجه‌گیری

يك نظام هنگامي تكامل مي‌يابد كه اعمال نهادهاي سياسي آن تابع اشكالي از نظارت حقوقي باشند. اگرچه رأی ۲۷ فوریه ۱۹۹۸ دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه لاکربی در مرحله مقدماتی به این

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۷۷

سؤال بنیادین که آیا اعمال شورای امنیت می‌تواند مورد نظارت حقوق دیوان بین‌المللی دادگستری که رکن قضایی سازمان ملل متحد است قرار گیرد، جواب صریحی نمی‌دهد، اما به نظر می‌رسد می‌تواند در هدایت شورای امنیت خصوصاً اعضاء دائمی آن به رعایت حدود صلاحیت این شورا و اجتناب از استفاده ابزاری از این شورا بی‌تأثیر نباشد.

از نظر سیاسی، تصمیمات شورای امنیت درخصوص تحریم لیبی با اعتراض برخی از کشورها که مشروعیت و مناسبت آنها را مورد ایراد قرار داده‌اند، مواجه شد. این اعتراضات از حالت پراکنده خارج و به‌صورت گروهی از طریق لیگ عرب و سازمان وحدت آفریقا مطرح گردید و حتی سازمان اخیر تهدید به نقض یک‌جانبه تحریمها کرده است.^{۵۷} چنین رویکردی موجب تزلزل جایگاه شورای امنیت به‌عنوان رکن اساسی حافظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌گردد. طرح دعوا از جانب

۵۷. در مورد مواضع اولیه لیگ عرب، غیر متعهدا و سازمان وحدت آفریقا در حمایت از لیبی نک.

Observations and Submissions of the Libyan Arab Jamahiriya on the Preliminary objections raised by The United Kingdom, op. cit., pp. 3032.

لیبی در دیوان و رای این دیوان مبنی بر صلاحیت رسیدگی به آن عامل تعدیل‌کننده محسوب می‌شود و اخبار منتشره در خصوص امکان توافق دول ذی‌ربط برای رسیدگی به اتهامات دو لیبایی در دادگاه یک دولت ثالث را باید در این راستا تفسیر نمود. از نظر حقوقی رأی دیوان از چند نظر قابل تأمل است:

۱. به موجب بند ۵ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان و ماده ۳۶ آیین دادرسی هرگاه چند طرف دارای منافع یکسان باشند، مجموعاً نمی‌توانند بیش از یک قاضی اختصاصی تعیین کنند و در موارد تردید، این دیوان است که مشخص می‌نماید که منافع یکسان وجود دارد یا خیر. براساس رویه مستمر دیوان تا قضیه حاضر معیار اصلی تعیین منافع یکسان، وجود نتیجه‌گیری‌های واحد بدون توجه به نحوه استدلال طرفین بوده است، بنابراین طرفینی که در مرحله مقدماتی، معتقد به صلاحیت یا قابلیت استماع دعوا بوده‌اند یا برعکس معتقد به عدم صلاحیت یا عدم قابلیت استماع دعوا بوده‌اند، دارای منافع یکسان تلقی گردیده‌اند. در قضیه حاضر به نظر می‌رسد

گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی... ❖ ۷۹

دیوان عملاً از رویه گذشته عدول می‌کند بدون آنکه معیار جدید و مشخصی جهت احراز منافع یکسان به دست دهد.

۲. با توجه به اینکه خواهان دعوا لیبی است و نه بریتانیا، نحوه استدلال دیوان جهت اثبات وجود اختلاف حقوقی کلی بین طرفین در مورد تفسیر و اجرای کنوانسیون مونترال جای تأمل دارد، هرچند اعتقاد بر وجود اختلاف حقوقی خاص در خصوص تفسیر و اعمال ماده ۷ و بند ۱ ماده ۱۱ این کنوانسیون موجه به نظر می‌رسد.

۳. دیوان بر رویه خود مبنی بر ملاک بودن تاریخ تقدیم دادخواست در قابلیت استماع آن تأکید می‌کند، ولی تفسیری موسع از ایراداتی که صرفاً جنبه مقدماتی ندارند به دست می‌دهد.

۴. دیوان اعلام می‌نماید که ایراد بریتانیا مبنی بر موضوعیت نداشتن دعوا پس از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت صرفاً جنبه مقدماتی ندارد زیرا دیوان باید در وهله اول احراز نماید که تعهدات لیبی ناشی از این قطعنامه‌ها مغایر با حقوق این کشور ناشی از

کنوانسیون مونترال است و در وهله دوم مشخص شود که این تعهدات بر آن حقوق برتری دارند. هرچند علت اصلی رد این ایراد بریتانیا نیاز به بررسی ماهوی جهت تشخیص ایجاد تعهداتی برای لیبی ناشی از قطعنامه‌های شورای امنیت مغایر با حقوق این کشور ناشی از کنوانسیون مونترال است، اما به نظر می‌رسد امکان رسیدگی ماهوی در خصوص مشروعیت خود قطعنامه‌ها نیز کاملاً منتفی نمی‌گردد. جواب این سؤال اساسی هنگامی داده خواهد شد که دیوان وارد رسیدگی ماهوی شده و تعهدات ناشی از قطعنامه‌های شورای امنیت را مغایر با حقوق لیبی تشخیص دهد و در این هنگام است که باید تصمیم بگیرد آیا صلاحیت رسیدگی به مشروعیت این قطعنامه‌ها را براساس منشور سازمان ملل متحد دارد یا خیر.